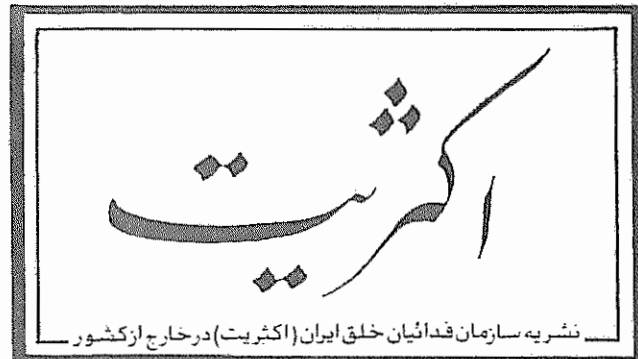
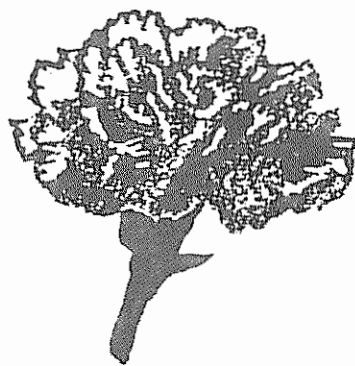


فرخنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران!



دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۹ برابر با ۳۰ آوریل ۱۹۹۰ - سال هفتم - شماره ۳۰۲

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیام به کارگران و زحمتکشان ایران بمناسبت اول ماه مه
روز جهانی کارگر

در صفحه ۲

تروریسم جمهوری اسلامی بار دیگر چهره نمود

تروریست اقتصادی یا اقتصاد تروریستی

* دکتر کاظم رجوی در ژنو ترور شد.

* بخاطر وجود دو گروگان سوئیس در دست حزب اله لبنان و ملاحظات اقتصادی - دیپلماتیک، خطر سرپوش گذاشتن بر این جنایت توسط مسئولین مربوطه کشور سوئیس، جدی است.

جناح موسوم به افراطیون طرفدار "اسلام ناب محمدی"، تکمیل گردید. انگیزه و هدف از پرتاب این موج به فضای پرتنش کشور که در بحران اقتصادی فوطه میخورد و هیچگونه گشایش اقتصادی در افق آن نمودار نیست، چیست؟

براساس آمارهای رسمی منتشره در سال ۶۵، درآمد ده درصد از مردم بطور متوسط روزانه ۶ تومان، ده درصد دیگر بطور متوسط ۱۳ تومان، حدود هفتاد درصد بطور متوسط روزانه ۱۶۰ تومان و چهار درصد روزانه بیش از ۱۰ هزار تومان است. این آمار که قطعاً نسبت به واقعیت دهشتناک زندگی مردم، آمار خوشبینانه‌ای است؟ مربوط به سال ۶۵ است و ما اکنون در اوایل سال ۶۹ قرار داریم! یعنی از زمان ارائه این آمار، چهار سال میگذرد. چهار سالی که بنا به اعتراف دست اندرکاران کشور، فقرا به اندازه چهار سال فقیرتر شده‌اند و ثروتمندان فارتگر به اندازه چهار سال ثروتمندتر!

بنابراین تخمین کارشناسان اقتصادی، نقدینگی بخش خصوصی از ۱۵۰۰ میلیارد تومان تجاوز کرده است. نقدینگی موجود که شش برابر بودجه بقیه در صفحه ۲

یک بار دیگر آه و ناله از دست "تروریست های اقتصادی"، هشدار به آنان و تهدیدشان به اعدام!

سخنان تهدیدآمیز پیش از دستور نمایندگان مجلس رژیم، ارائه طرح‌ها و لوایح الوان یا قیدهای یک فوریتی و دو فوریتی به مجلس، سخنرانی‌ها در نماز جمعه آخوندهای حاکم، موعظه در منابر، نغان و فریاد در رادیو، تصویر فقر و فاقه "امت اسلامی"، از یکسو و اینکه "اسلام تازیانه و شمشیر هم دارد" از سوی دیگر در تلویزیون، رپرتاژها و گزارشات در روزنامه‌های حکومتی، همه و همه حاکی از آنست که از سوی جناح و بخش معینی از حکومتگران موج تازه‌ای، از سناریوی بارها تکرار شده ضرورت مبارزه قاطع علیه محترمان میلیاردر و "تروریست های اقتصادی"، راه افتاده است. این موج با سخنرانی جنجالی کربوبی رئیس مجلس اسلامی در مراسم یازدهمین سالروز جمهوری اسلامی علیه "قارون های جدید" و لزوم اعدام "تروریست های اقتصادی" آغاز شد و با ارائه طرح فروش واحدهای مسکونی و باغ‌های اضافی به افراد بدون خانه" به مجلس توسط بخشی از



سخنگوی مجاهدین اعلام کرد که این افراد فرستاده ویژه رفسنجانی برای انجام این جنایت بوده‌اند. همچنین گفته شده است که تروریست ها هنوز در سوئیس بسر می‌برند.

سازمان مجاهدین همچنین اعلام کرده‌است که گزارش ملایم گالیندوپل در مورد نقض حقوق بشر در ایران مشوق انجام این ترور بوده است. این سازمان خواهان تعیین نماینده دیگری از سوی سازمان ملل برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران شد.

لازم به تذکر است که دوسال پیش نیز یک خلبان ایرانی در سوئیس توسط جمهوری اسلامی ترور شد.

طرح شده این است که آدمکشان رژیم با پرواز هواپیمایی جمهوری اسلامی صبح سه شنبه با پاسپورت ایرانی وارد سوئیس شده و پس از انجام عملیات قتل طرح ریزی شده، عصر همان روز با همان هواپیما خاک سوئیس را ترک کرده‌اند. تلویزیون سوئیس اعلام کرد که آدمکشان چند روز قبل از آن وارد سوئیس شده بودند.

سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که سیروس ناصری سفیر رژیم در سوئیس مسئولیت این ترور را برعهده داشته است و این اقدام طی سفری که نجف‌آبادی و آخوندزاده سفیر جمهوری اسلامی در امارات متحده به سوئیس داشته‌اند طرح ریزی شده است.

ساعت یازده و پنجاه دقیقه روز سه شنبه ۴ اردیبهشت دکتر کاظم رجوی در ژنو ترور شد. تروریست ها در ۲۰۰ متری خانه مسکونی وی در محلی بین لوزان و ژنو راه را با ماشین کاظم رجوی بستند و او را بقتل رساندند. پلیس سوئیس اقدام تروریست ها را کاملاً حرفه‌ای توصیف کرد. آنها به اسلحه اتوماتیک مجهز به صداخفه‌کن مسلح بودند. پس از مدتی یکی از ماشین‌هایی که در این اقدام مورد استفاده قرار گرفته بود در نزدیکی فرودگاه پیداشد.

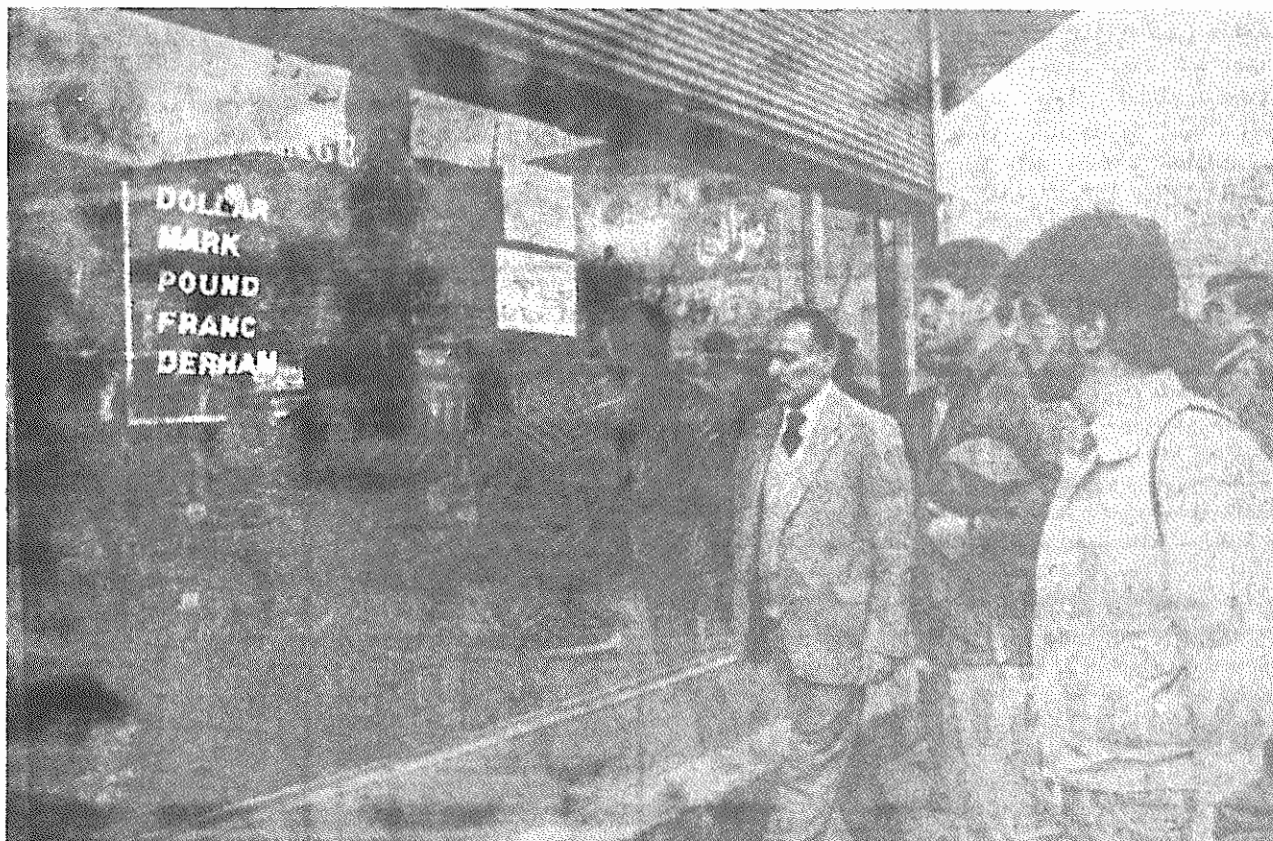
در مورد نحوه حمل تروریست های جمهوری اسلامی فریضه‌ای که در نشریات سوئیس

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ترور جنایتکارانه کاظم رجوی را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۲

صرافی بجای کتابفروشی!



تهران، چهار راه استانبول، کتابفروشی امیر کبیر، این کتابفروشی اکنون به صرافی تبدیل شده است.

تشدید کنترل پلیسی

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، فعالیت خود را تشدید کرده است. با گسترش ناراضی‌گری و افزایش امکان فوران اعتراضات توده‌ای، رژیم می‌خواهد از پیش مانع هرگونه پیوند سازمانهای سیاسی اپوزیسیون با مردم گردد. اخبار و شواهدی که می‌رسد، حاکی از تشدید و گسترش کنترل پلیسی علیه شمش گشودن برخی عرصه‌های محدود، مانند زمینه‌های فرهنگی و هنری است.

بعنوان نمونه، پس از برکناری منتظری، نمایندگان او در دانشگاهها هم خلع ید شدند و اموری که در اختیار آنها بود، به همه ارگانهای دیگر تراز گرفت. تا آن زمان، یکی دوسال بود که نمایندگان منتظری می‌کوشیدند در زمینه گزینش و پذیرش دوباره دانشجویان اخراجی، سیاست انعطاف‌پذیرتری به اجرا بگذارند. بسیاری از دانشجویان پاکسازی شده در جریان انقلاب فرهنگی توانستند به دانشگاهها بازگردند. اما اخیراً رسیدگی به امور این تصفیه‌ها بر عهده یک نماینده ساواک رژیم در وزارت علوم قرار گرفته که به طور متمرکز پرونده‌ها را اداره می‌کند. در فرم‌های جدیدی که به متقاضیان بازگشت به دانشگاهها می‌دهند، از آنها پرسیده‌اند که آیا حاضرند با وزارت اطلاعات همکاری کنند یا نه.

همچنین وزارت اطلاعات کنترل خود را بر ارتش تشدید کرده است. دادستانی ارتش تابع دستورهای ساواک رژیم است و وزارت اطلاعات، به ویژه مراقبت شدیدی در مواردی نظیر سفرهای مستخدمین و بازنشستگان ارتش به خارج اعمال می‌کند.

باخوان، گلشیری و دولت‌آبادی

در شب شعر و قصه

در صفحه ۵

پیام به کارگران و زحمتکشان ایران بمناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

ترور جنایتکارانه کاظم رجوی را محکوم می کنیم

مطابق اطلاعات منتشره از جانب سازمان مجاهدین خلق ایران روز سه شنبه ۴ اردیبهشت (۲۴ آوریل) آقای کاظم رجوی از مسئولین سازمان مجاهدین خلق ایران در خارج کشور مقیم ژنو برادر آقای مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق بدست عوامل رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به شهادت رسیده است. در نزدیکی محل سکونت آقای رجوی در ژنو تروریست‌ها از دو سوراخ راه را بر اتوموبیل قربانی خود بسته و او را از دور و نزدیک هدف گلوله قرار داده و گریخته‌اند. کاظم رجوی در دم به شهادت رسیده است.

چندی پیش نیز واحد ترور بخش عملیات برون مرزی وزارت اطلاعات یکی دیگر از مسئولین مجاهدین به نام منیر هابدینی را در ترکیه هدف گلوله قرار داد. رژیم اعلام کرد که وی زنده نمانده است اما سازمان مجاهدین اعلام کرد که هلیرفم جراحات مهلک او زنده است.

طی یکسال و اندی که از تشکیل واحد ترور بخش عملیات برون مرزی وزارت اطلاعات می گذرد به شهادت رسانیدن کاظم رجوی دست کم ششمین مورد ترور رسماً اعلام شده توسط رژیم است.

رژیم جنایتکار بجا مانده از خمینی که هر روز بیش از روز قبل خود را در خاموش کردن صدای اعتراض مردم عاجز و در مانده می یابد، از بیم فردا که خلق برای سرنگونی او یک پارچه برخیزد، می کوشد تا آنجا که می تواند شخصیت های سیاسی مخالف را از سر راه بردارد. او دیروز با توطئه کثیف و فاشیستی قتل عام مظلومانه زندانیان سیاسی سعی کرد مردم را در پیکار علیه رژیم بی پناه کند و در روز پس از اعدام هزاران جوان رزمنده و مبارز تیم های ترور برای یکی یکی از میان برداشتن شخصیت های سیاسی مخالف تشکیل داده و به سراسر دنیا اهزام داشته است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ترور جنایتکارانه کاظم رجوی را با نفرت بسیار محکوم می کند. این جنایات بیش از پیش اثبات می کند که این رژیم ضد بشری یک رژیم تروریستی و آدمکش است که برای دراز کردن عمر تنگین خود آماده است به جنایتکارانه ترین روش ها متوسل شود. تمام جهانیان با خشم و نفرت عملیات تروریستی برون مرزی و اعدام های دسته جمعی هولناک در سطح کشور را که قبل از همه نشانه خوی بدوی و توحش سران رژیم است، محکوم می کنند و خواهان پایان دادن به آن هستند.

به نیروهای سیاسی ترقیخواه، به همه شخصیت های سیاسی کشور: وضع موجود نشان می دهد که نقشه سران رژیم جمهوری اسلامی - با صرف بودجه و نیروی کلان - آن است که شخصیت های سیاسی اپوزیسیون را یکی یکی از پیش پا بردارد. رژیم برای پیشبرد این هدف خود نه از اعدام بیرحمانه زندانیان معصوم و نه از ترور ناجوانرانه شخصیت های سیاسی کشور ابا نخواهد کرد.

وظیفه همه ماست که در مقابل توطئه های تروریستی عوامل رژیم تا می توانیم هشیارتر عمل کنیم. ساده اندیشی در باره اهداف کثیف رژیم پی آمدهای بسیار ناگوار به همراه خواهد داشت.

وظیفه تمام دولت ها است که در مقابل با توطئه های تروریستی و آدم کشی های رژیم از هیچ اقدامی در تامین امنیت شخصیت ها و فعالین سیاسی، در پیگرد و مجازات عوامل تروریست رژیم و در اعمال فشار بر رژیم برای وادار کردن او به قطع این جنایات فرو گزار نکنند. هر نوع مماشات با تروریست ها جز تشویق جمهوری اسلامی به جنایت بیشتر هیچ معنائی ندارد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بار دیگر جنایت هولناک ترور کاظم رجوی را محکوم کرده و این ضایعه را به آقای مسعود رجوی، به بستگان ایشان و به همه مجاهدین خلق صمیمانه تسلیت می گوید.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۲۵ آوریل ۱۹۹۰



جناح های حکومتی است. همه حملاتی که پس از تثبیت قدرت گروه بندی خامنه ای - رفسنجانی توسط جناح افراطی بنیادگرا به گروه بندی حاکم صورت گرفته، هلیرفم برخی موفقیت ها بطور همه تاکام مانده است. این حملات که گاه در پوشش پاسداری از وصایای خمینی در صیانت "اسلام ناب محمدی" و گاه در حفظ موضع بی پایه و ارتجاعی "نه شرقی - نه غربی" در

مرگاه متحد شویم و متحد عمل کنیم رژیم را می توان و باید به عقب نشینی و تسلیم وادار ساخت. شما با اعتصاب خودگلوئی رژیم شاه را فشردید. شهادت در دست همه مردم ایران رژیم خمینی را به نوشیدن زهر و پذیرش صلح وادار ساختید. شما امروز می توانید به نیروی اتحاد و مبارزه خواست های برحق خود را بدست آورید. زمان به نفع مردم و به زیان رژیم می چرخد، رژیم استبداد آخوندی بی آینده است.

سران رژیم که از خیزش های کارگری بیم دارند، اعلام کرده اند که میزان حداقل دستمزد را کمی افزایش داده اند، گرچه این خود موفقیت است. اما رژیم فریبکار هنوز حاضر نشده است نظام دستمزدها را چنان تعدیل کند که وضع زندگی زحمتکشان بدتر نشود. هلیرفم مبارزه و خواست توده های وسیع کارگری، هنوز طبقه بندی مشاغل در بسیاری جاها معوق مانده و دستمزد کارگران ترمیم نشده است. هلیرفم همه فشارها هنوز جلوی قانون کار، قانونی که دست پخت خودشان است، را گرفته اند. آنها حتی اجازه نداده اند کارگران اتحادیه و سندیکای خود را داشته باشند.

در شرایطی که فشار اقتصادی زندگی کارگران را هر روز پریشان تر می کند، آخوندهای حاکم یا همچنان به منازعات بی پایان بر سر پست و پول و مقام مشغولند، یا با خرج پولهای کلان در لبنان و افغانستان و دیگر جاها خرابکاری می کنند و یا در فکر آنند که در دزدی و چپاول اموال مردم و کشور و در کشتار و سرکوب مبارزات چگونه بر یکدیگر سبقت بگیرند. کارگران ایران برای تامین مطالبات خود هیچ راهی جز مبارزه متحد علیه این سیه کاریهای رژیم پیشرو ندارند. مبارزه برای افزایش دستمزدها و ترمیم مستمر آن باندازه نرخ تورم، مبارزه در راه تشکیل سندیکا و اتحادیه آزاد و مستقل، مبارزه در راه حذف موارد تجاهی از پیش نویس قانون کار و تصویب فوری آن در راس خواست های صنفی کارگران است.

برای مطالبات سیاسی و برای خواست های اقتصادی همه با هم، با هر عقیده ای، باید که متحد شد. اختلافات گروهی و دسیسه های عمال رژیم نباید در بین شما تفرقه اندازد. باید با کارگران سایر واحدها ارتباط برقرار کرد. باید به هر وسیله ممکن اخبار مبارزات کارگران و توده مردم را به گوش همگان رسانید. باید به کمک خانواده کارگرانی شتافت که انتقام جویانه اخراج و یا دستگیر میشوند و برای همه اینها، باید که هسته های مخفی کارگری اهرم و ساز مانده مبارزه توده زحمتکش گردد.

کارگران و زحمتکشان ایران!

باشد که این نسیم آزادی که جهان را می نوردد زودتر از پیش بینی ها میهن ما را نیز در آغوش کشد.

باشد که این خیزش ها و جوش ها و جویبارهای اعتراضی پراکنده توده های در گوشه و کنار میهن ما نیرومندتر شود، به یکدیگر بپیوندد، رژیم را پس براند و به تسلیم کشاند و راه مرگ و نابودی رژیم ولایت فقیه را هموار و هموارتر سازد.

باشد که امسال جشن اول ماه مه نیز خاری شود به چشم رژیمی که از طلوع تازه مبارزات توده ای به وحشت نشست است.

پیروز باشید
کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
اول اردیبهشت ۱۳۶۹

کارگران و زحمتکشان عزیز!
فرارسیدن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر را به شما که با رنج و کار خود زندگی را بر همگان ارزانی میدارید، صمیمانه تبریک می گوئیم و امیدواریم این روزهای پر درد و محنتی که بیش از همه گریبانگیر کارگران و زحمتکشان میهن ماست، در پرتو رزمی متحد و پیگیر هر چه زودتر بگذرد و سعادت و رفاه و آزادی نصیب همه ایرانیان سازد.

کارگران عزیز!
سر چشمه این امید همه دگرگونی های شگرفی است که در دنیای ما رخ می دهد. بانگ پر خروش صلح و آزادی شرق و غرب دنیا را در می نوردد. رژیم های استبدادی و خودکامه یکی پس از دیگری سرنگون و یا محو میشوند و مردم زحمتکش به سوی در دست گرفتن سر نوشت خود گام بر میدارند.

آنچه در یکساله اخیر در جهان رخ داده در طی نیم قرن اخیر بی سابقه بوده است. تحولات عظیم و گاه پر شگفت در راستای نوسازی در اتحاد شوروی، فروریز نظام های تک حزبی و بسط دموکراسی در اروپای شرقی، خلع ظفر نمون دیکتاتور پینوشه و تا احتضار آپار تاید در آفریقای جنوبی، به زانو افتادن صهیونیسم در اسرائیل تا وزش نسیم آزادی بر بلندی قامت کوه های نیال، همه و همه نوید از آن می دهد که همه استبداد و سرکوب، ترور و اختناق، شکنجه و اعدام در دنیای ما رو به افول است و دیر نخواهد بود روزی که میهن قم زده ما نیز بار دیگر بهار آزادی را در آغوش کشد.

سر چشمه این امید همه آن فریادهای خشم و اعتراض مردمی است که در جای جای ایران در شرق و غرب و شمال و جنوب تهران، زیر برق اسلحه پاسداران، مرگ این رژیم تبعکار را طلب می کنند. از زمستان گذشته در پی اعتصاب قهرمانانه هزاران کارگر مجتمع صنعتی کفش ملی، فریاد حق طلبانه مردم ابعاد تازه ای یافته است. فشار اقتصادی برای مردم کمر شکن شده است. مردم دیگر طاقت تحمل این وضع را ندارند. میلیون ها جوان بیکار آینده خود را تیره و تار می بینند. حقوق و دستمزد و درآمد واقعی مردم هر روز کمتر می شود. قیمت ها حتی چند برابر شده اند. روز بروز سفره زحمتکشان خالی و خالی تر می شود و نه دولت رفسنجانی در فکر چاره است و نه رقبای نادانش اقتصاد کشور که جولانگاه تاجران فارتگر است، رو به ویرانی است. برای هیچکس ادامه این وضع قابل تحمل نیست. تظاهرات ماههای اخیر فریاد مردم جان به لب رسیده ایست که دیگر نمی خواهند فلاکت موجود را تحمل کنند. رژیم که قادر نیست بحران اقتصادی را مهار کند، بر شدت سرکوب می افزاید. اما زحمتکشان می گویند هر چه بشود از این بدتر نمی شود. سران رژیم که آینده خود را تیره تر می بینند، شمشیر تیز می کنند. آنها به سپاه و بسیج و کمیته دستور آماده باش داده اند. صدای اعتراض مردم خواب راحت را از رژیم ربوده. رژیم از خاموش کردن صدای اعتراض مردم عاجز مانده است.

کارگران و زحمتکشان مبارز ایران!
انقلاب بزرگ بهمن نشان دادن مانی که شما توده های میلیونی کارگر و زحمتکش بپاخیزید، رژیم هر چه قدر هم که ددمنش و مسلح باشد قادر نخواهد بود خیزش شما را جلو گیرد. تاریخ فراموش نخواهد کرد لحظاتی را که نغزگران قهرمان گلوئی استبداد را در چنگ خود گرفته و آن را از پای در آوردند.

اکنون نیز در هر کجا که فرصت و امکان باشد باید به اعتراض برخاست،

تروریست اقتصادی یا اقتصاد تروریستی

برای مهار زدن بر ثروتمندهای چپاولگر و زالوصفت، و اگر چه بنحو خودفرزانه و ریاکارانه، هژمونی نشان دهند.

همه دست اندر کاران رژیم آخوندی از هر جناح و دسته بندی، بمنگام معرفی مختصر و یا مختصرین در ایجاد وضع فلاکتبار برای مردم، کل رژیم را تیره می کنند و گناه را برگردن عوامل خارجی و یا حداکثر "اشتباهات" و "انحرافات" این یا آن جناح و این یا آن فرد سیاستگذار و مجری می گذارند. از نظر همه آنها و بزرگم تبلیغاتشان، آنچه که در این ده سال بابعث تشدید فقر و تنگدستی شده و یا حتی آنچه که پدیدار شده و قبلاً وجود نداشته است، نه تنها هیچ ربطی به حاکمیت آخوندی ندارد بلکه مغایر با "اقتصاد اسلامی" و "ارزش های اسلامی" است!

اما بسیار جالب است که وقتی بخود حکومتگران به ارائه

وسیع زحمتکشان اهم از آنان که با رنج و مرارت نان بخور و نمیری فراهم می آورند و یا آنان که از بیکاری رنج می برند، مستاصل و خشمگین هستند. جنبش های خودانگیخته ای که در چندماه گذشته در چند منطقه تهران و چندین شهرستان و نیز در واحدهای کار زحمتکشان رخ داده است، با خشم و استیصال مردم از وضع اقتصادی شان در پیوند است. نگاهی به صفوف اعتراض کنندگان و نیز شعارها و خواستهای ولو ناپخته این حرکات پر خاشگرانه بیانگر نارضایتی وسیع و ژرف مردم از وضع سخت زندگی و معیشتی است.

موضع گیری ها و جنجال های حکومتگران پیرامون ضرورت تامین عدالت اجتماعی، حکم پاشیدن آب سرد بر خشم تفته مردم است. سردمداران رژیم چاره ای ندارند که ولو در حرف، باخواست فراگیر مردم ایران

بتهیه از صنمه اول همومی دولت است تنها در دست سه هزار خانواده بخش خصوصی قرار دارد. بیکاری بنحو مهارناپذیری همچنان رو به افزایش است. هلیرفم دروقیردازی های گروه بندی حاکم در مهار قیمت ها و کاهش نرخ تورم، واقعیت فاجعه بار همانا افزایش مستمر بهای کالاها و قبل از همه مایحتاج عمومی است. مردم با کمبود مسکن و سرپناه و با کرایه سرسام آور خانه روبرو هستند. این واقعیات چنان سمگین اند که هیچ دولتمردی قادر به انکار و حاشای آنها نیست. از همین روست که "هنر" اصلی سردمداران حکومتی آن شده که چگونه این واقعیات را توجیه کنند و با تحلیل های گمراه کننده از منشأ این فلاکت اقتصادی، بکوشند اذهان عامه را به انحراف بکشانند.

مردم و در درجه اول توده

ترور و جنایت در خارج از کشور

طرح فروش اجباری واحدهای مسکونی و باغ‌های اضافی

مسکونی و باغات مذکور یک می‌نمایند و نیز بستگان درجه ۱ و ۲ و ۳ صاحبان آن‌ها در خرید واحدهای مسکونی و باغات مذکور نسبت به دیگران اولویت خواهند داشت.

این طرح از طرف ۳۲ تن از نمایندگان مجلس آخوندی امضاء شده است که در میان آنها، نامهای علی‌اکبر محتشمی، هادی خامنه‌ای، سلامتی، و فخرالدین مجازی دیده می‌شود.

مازاد را به افراد فاقد مسکن فروخته و بهای اخذ شده را به مالکان آن می‌دهد. محدودیت تملک بیش از دو واحد مسکونی (مشمول کل افراد خانواده) همسر و فرزندان) می‌شود.

در طرح مذکور قید شده است که "کسانی که واحدهای مسکونی و باغات مازاد افراد را به کمیسیون ماده ۲ این قانون اطلاع می‌دهند و کمیسیون مذکور را در تشخیص واحدهای

۳۲ نماینده مجلس جمهوری اسلامی طرحی را برای تصویب به مجلس ارائه کرده‌اند که براساس آن کسانی که بیش از دو واحد مسکونی یا یک هزار مترمربع زمین بصورت باغچه و باغ در محدوده شهرهای بزرگ دارند می‌بایستی مازاد واحدهای مسکونی و باغات خود را به کمیسیون مربوطه اطلاع دهند.

در این طرح قید شده است که دولت واحدهای مسکونی و باغات

باید این نکته را نیز در نظر داشت که رژیم تروریست که برای نجات خود از انزوای بیحد و حصر بین‌المللی و تحصیل پاره‌ای امکانات در بازارهای بین‌المللی اخیراً چهره آمادگی برای کمک به آزادی‌گروگان‌ها در لبنان را به خود گرفته است، نظر به خصلت استبدادی و تروریستی‌اش در همانحال و همانزمان به ترور و نابودی فیزیکی مخالفان استبداد و رژیم ولایت فقیه نیز متوسل می‌شود چنین تناقض‌هایی بیانگر تضاد بین ماهیت تروریستی رژیم و چهره دروغین آن در سر بزرگ‌های معامله و بندوبست با دولتهاست.

است و رژیم از امحاء مخالفان خود بهر شیوه و در هر جای دنیا که باشد، دست بردار نیست.

رژیم ولایت فقیه طی بیش از یازده سال حکومت خون و جنایت، دهها هزار نفر از مخالفان خود را در زندان‌ها، میدان‌های اعدام، در خیابان‌ها، در منازل شخصی آنها و در محل کارشان اعدام و یا ترور کرده است. اکنون عملیات تروریستی رژیم در خارج از مرزهای کشور رو به گسترش است.

ترور نفرت‌انگیز کاظم رجوی، بار دیگر ماهیت تروریستی رژیم ولایت فقیه را در انظار جهانیان به نمایش گذاشت. با به خون فطییدن کاظم رجوی توسط جوخه‌های ترور و جنایت حکومت استبداد آخوندی، تعداد قربانیان سرشناس عملیات تروریستی رژیم در خارج از ایران از ده نفر تجاوز کرد. ترور کاظم رجوی، که از افراد سرشناس سازمان مجاهدین خلق و فردی موثر در ایجاد و بسط مناسبات بین‌المللی این سازمان با برخی دولت‌ها و احزاب و شخصیت‌های خارجی و برادر مسعود رجوی رهبر "شورای ملی مقاومت ایران" بود، جدیدترین نمونه سیاست تروریسم رژیم به شمار می‌آید. در اواخر زمستان گذشته، مجاهد میرهابدینی در ترکیه ترور شد. پیش از آن، حاج‌بلوچ از مخالفان سرشناس رژیم در بلوچستان، بدست تروریست‌های تعلیم یافته در شهر کوئته پاکستان به قتل رسید. و قبل از این اعمال جنایتکارانه، دکتر عبدالرحمن قاسم‌لو دبیر کل سابق حزب دموکرات کردستان ایران، عبدالله قادری از مسئولان این حزب و همراه این دو نفر دکتر فاضل رسول از کردهای عراق در وین، سرهنگ احمدی در دوی، قلام کشاورز از حزب کمونیست ایران در قبرس و صدیق کمانگر از مسئولان کومله توسط تروریست‌های حکومت ترور و جنایت، به قتل رسیدند. این ترورها، بیانگر آنست که برای جنایتکاران حاکم بر کشور ما، نابودی فیزیکی مخالفان یک اصل

سقوط قیمت نفت و اظهار نگرانی شدید کشورهای عضو اوپک

شدند. کشورهای امارت متحده عربی، کویت و تا حدی عربستان سعودی با هرگونه اجلاس فوری ۱۳ کشور عضو اوپک مخالفت کردند.

مقامات نفتی اوپک اعلام کردند که کشورهای عرب تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس که بخاطر سرازیر کردن به بازار اشباع شده نفت مورد اتهام و سرزنش قرار گرفته‌اند اینک تحت فشار قرار دارند تا میزان تولید خود را کاهش دهند.

سپری شدن فصل زمستان عامل دیگری است که در کاهش بهای نفت موثر بوده است.

نیویورک تایمز در گزارشی در این زمینه پیش‌بینی کرده است که کند شدن آهنگ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی و سبک شدن وضع تورم در این کشورها ممکن است بهای نفت را از این هم پائین‌ترییابد.

لیبی و الجزایر خواهان تشکیل جلسه فوق‌العاده اوپک برای بررسی مساله سقوط قیمت نفت

کاهش قیمت نفت اوپک، اظهار نگرانی شدید کشورهای عضو اوپک را به دنبال داشته است.

قیمت نفت اوپک در سه ماهه اخیر ۶ دلار کاهش در هر بشکه را نشان می‌دهد.

بنابر گزارش فایننشال تایمز کشورهای عضو اوپک اینک ۲۴ میلیون بشکه در روز نفت خام تولید می‌کنند که ۲ میلیون بشکه بیشتر از سهمیه تولیدی آن است.

مخازن نفت کشورهای واردکننده نفت نیز اینک از نفت پر شده است.

استادانی که توسط برخی سازمان‌های سیاسی کشور در رابطه با تمهیدات و تدارکات رژیم بری انجام عملیات تروریستی علیه مخالفان و نیز انتشار لیست‌هایی از مزدوران تروریست در بعضی از کشورها، انتشار یافته است. بطور قطع اثبات میکند که دامنه نقشی تبهکارانه رژیم در ترور مخالفان در خارج از کشور بسیار گسترده است. در اجرای این نقشه‌های شوم و نفرت‌انگیز است که رژیم قربانیان را انتخاب می‌کند و به محض یافتن امکان عمل، پنجه خون‌آلود مزدوران را در گلوئی مخالفان می‌نشارد.

ترور اخیر که فقط مدت کوتاهی پس از انتشار گزارش آقای گالیندوپل نماینده ویژه ازمای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران صورت گرفت، مدرک مستندی است که نشان میدهد حکومت آخوندی توسل به ترور و اعدام مخالفان را همچنان حربه اصلی و تنها حربه در برخورد با مخالفان می‌شناسد. در همین حال

است. در مخیله سردمداران این جناح، هیچ شیوه دیگری جز اعدام و سرکوب راه ندارد.

راه پیکار با "تروریسم اقتصادی" نه اعدام و نه ترور و نابودی فیزیکی "تروریست‌های اقتصادی" است.

اقتصاد ویران ایران، اقتصاد ورشکسته‌ای که فقط زمینه فربه شده مشتی "تروریست اقتصادی" را فراهم می‌آورد، فقط شرایطی می‌تواند به سوی ایجاد و شکوفایی یک اقتصاد شکوفان، اقتصاد دارای رشد و پیشرفت مستمر، اقتصاد رفاه‌آفرین و توسعه‌دهنده عدالت اجتماعی مبتنی بر سطح رشد کشور و اقتصادی که در آن "تروریست‌های اقتصادی" امکان ابراز وجود و نشو و نما نداشته باشند، چرخش کند که بر پایه واقع‌بینی و به کار گرفتن همه امکانات رشد و تولید و شکوفایی توانایی‌ها و استعدادهای انسانی بنا شود. چنین اقتصادی تنها بر زمینه دموکراتیسم و مشارکت فعالانه و آزادانه مردم در ساختمان کشور و راه‌اندازی چرخ‌های اقتصاد ملی امکانپذیر است. آزادی، شرط مقدم و پایه‌ای برای پی‌ریختن چنین اقتصادی است. تأمین دموکراسی و قبل از همه آزادی‌های سیاسی به مفهوم وسیع و کامل کلمه است که اجازه می‌دهد مردم به سوی آبادانی کشور جذب دستاوردهای علمی و فنی، و پی‌ریزی صنایع کلیدی و بهبود و ارتقاء سطح کشاورزی ایران، و تأمین رشد و افزایش تدریجی و مستمر سطح رفاه مردم و کاهش پیوسته سطح بیکاری از طریق ایجاد مشاغل تولیدی و سازنده خیز بردارند.

سیاست خارجی رژیم "و صدور اسلام" و برخاستن در هر صه تقسیم مقام و موقعیت‌ها سازمان داده شده، اکنون در پوشش یورش به "تروریست‌های اقتصادی" و به‌طور غیرمستقیم حامیان سیاسی آنها جریان می‌یابد.

در حالیکه جناح حاکم، به حرف و حدیث‌های خود در زمینه سرمایه‌گذاری و جلب سرمایه و کاستن از فشار تورم به شیوه‌ای اقتصادی مشغول است، جناح تندروها که مرکز و میجوت برنامه سازنده‌ای نداشته است به تنها شیوه شناخته شده یعنی چماق روی آورده است. صرف‌نظر از اینکه، اینها چه میزان قادر به پیشبرد و تحمیل این "سیاست" در رژیم هستند، بطور قطع میتوان پیشاپیش بر بی‌فراجمی این "سیاست" حکم داد.

بنابراین، تنها فایده این جارو جنجال برای جناح تندگرا، فشار سیاسی بر حریف است.

این جنگ قدرت، آنجا که به ساختار سیاسی رژیم مربوط می‌شود، پیش از هر وقت دیگر در جنگ میان بخش بزرگی از مجلس از یکسو و دو قوه اجرائیه و قضائیه از سوی دیگر چهره نموده و می‌نماید به‌لاوه، جناح تندگرا تا حدودی متوجه این حقیقت گریزناپذیر شده است که دیگر قادر به حفظ مواضع افراطی و بی‌پایه خود در سیاست خارجی و مقابله با حریف در این زمینه نیست. روی آوردن به شعارهای مربوط به عدالت اجتماعی، ظاهراً با صرف‌تر می‌نماید و از این طریق بیشتر می‌توان نیرو پشت سر خود جمع کرد! این جناح، بر نفرت همیق و بر حق مردم نسبت به "تروریست‌های اقتصادی" تکیه می‌کند و در همین حال، راهی را که پیشینهاد می‌کند اعدام و قلع و قمع

رژیم ولایت فقیه تاکنون از ارائه هرگونه طرح اقتصادی کار عاجز مانده است و هر جا هم که برخی طرح‌های نیم‌بند را ارائه کرده است، بدلیل استبداد حاکم بر کشور و فشار بر همه کارکنان یدی و فکری از کارگران گرفته تا مدیران نتیجه‌ای از آن گرفته نشده است. از همین روست که هیچگاه در میهن ما، مبارزه برای عدالت اجتماعی و برای تأمین رشد و پیشرفت شکوفان کشور این اندازه به پیکار برای دموکراسی و آزادی مشروعیت یافته است.

برای برپایی اقتصاد شکوفان، قبل از هر چیز مبارزه بخاطر تأمین دموکراتیسم را باید شکوفان کرد.

چرا هر روز بیشتر می‌شو د؟

از نطق یک نماینده مجلس رژیم آخوندی در سخنرانی پیش از دستور خود در روز ۲۵ فروردین:

"چرا سال‌های اول انقلاب همانهایی که بدحجاب بودند و یا حتی به حجاب اعتقاد نداشتند اکثراً با حجاب کامل اسلامی خصوصاً با چادر در اکثر تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردند؟ چرا سال‌های اول انقلاب آن همه مردم خوب رانده‌گی می‌کردند و خیلی بیشتر از امروز رهایت مقررات راهنمایی و رانندگی را می‌نمودند؟

روز بروز بر تعداد ریش‌تراشیده‌ها و بدحجاب‌ها افزوده می‌شود. روز بروز تعداد زلف‌دارها اضافه میشود. عده‌ای هر روز از روز دیگر بدتر رانندگی کرده و تخلف بیشتر می‌کنند؟"



این گونه صحنه‌ها در تهران بکرات دیده می‌شود. به دستور مقامات، سر مجرمین خرد و تخم مرغ دزدان را چهار خیابان می‌تراشند و در شهر می‌گردانند.

نامه ۱۴۰ تن از نمایندگان مجلس آخوندی

۴ - تعداد حاجیان ایران را به میزان آخرین حج انجام شده در سال ۱۳۶۶ یعنی حداقل ۱۵۰ هزار امسال محفوظ دارند.

۵ - حج ایرانی و سایر حج را در انجام مناسک حج ابراهیمی و اعلام برائت از مشرکین بر طبق فتوا و فرموده رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره الشریف آزادگذارند.

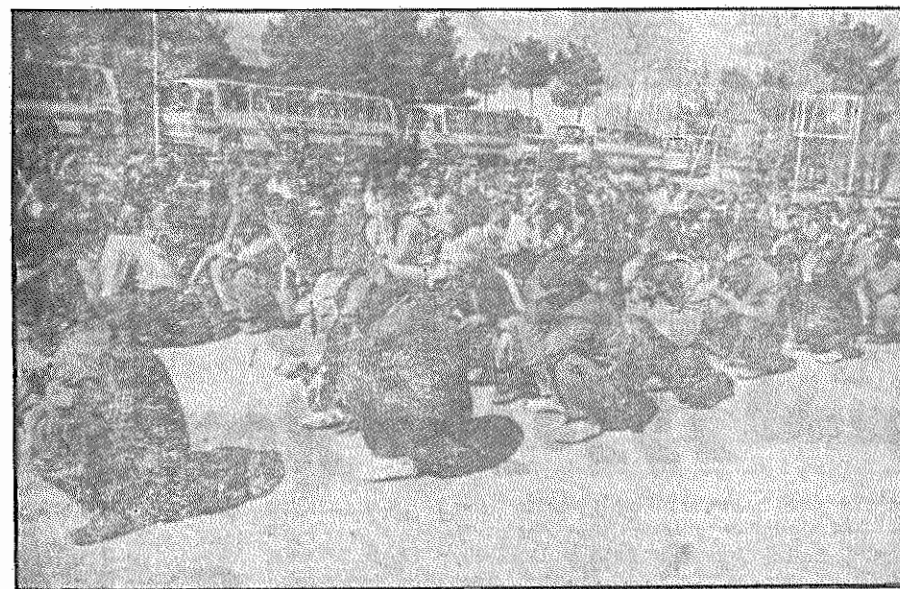
انجام یابد. ... موارد ذیل از سوی حاکمان حجاز مورد توجه قرار گرفته و معمول گردد:

۱ - حکام سعودی به خیانت خود در کشتار حاجیان مظلوم ایران اقرار و اهدا کنند.

۲ - سدی خون‌های بناحق ریخته آن شهیدان را بپردازند.

۳ - اموالی را که از کاروانها و حج ایرانی به فارت برده‌اند مسترد دارند.

با نزدیک شدن موسم حج، بار دیگر درگیری و کشمکش بر سر اهزام حج ایرانی به مکه و شرایط آن بالا گرفت. روز ۲۱ فروردین ۱۴۰ تن از نمایندگان مجلس رژیم نامه‌ای "خطاب به مسلمانان جهان" انتشار دادند و طی آن خواستار شدند که بر رژیم عربستان سعودی اعمال فشار شود تا خواستهایی که در پایان نامه به شکل زیر اعلام شده است،



گروهی از معتادان که بر اساس طرح و العادیات برای کار اجباری در مزارع جمع آوری شده‌اند.

خبرها و نظرها

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

در فروردین ماه ۶۹ پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزار شد. به همین مناسبت اطلاعیه‌ای در نامه مردم شماره ۳۰۷ درج شده است. در شماره مزبور نامه مردم "برنامه عمل سیاسی کوتاه مدت" مصوب پلنوم نیز به چاپ رسیده است. در پایان پلنوم و در اعتراض به روند و مصوبات آن اطلاعیه‌ای نیز از سوی جمعی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران انتشار یافت که بخشی از آن در همین شماره نشریه اکثریت به چاپ رسیده است.

مطابق اطلاعیه هیات اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران: "پلنوم گزارش هیات سیاسی را مورد بحث قرار داد و پس از اصلاح به تصویب رساند. آنگاه پلنوم بر ضرورت انجام تغییراتی در برنامه و اساسنامه حزب بمنظور تشدید فعالیت حزب در داخل و خارج از کشور و تدوین ارتقاء حقوق و وظایف اعضا و هواداران حزب و تامین اعمال اراده آنها در زندگی حزبی تاکید ورزید و برگزاری کنگره سوم حزب را مورد تصویب قرار داد. بر این بنیان پلنوم هیات اجرایی را برگزید. وظیفه این هیات علاوه بر اداره امور جاری حزب، تدارک همه‌جانبه کنگره با بکارگیری شیوه‌ها و مکانیزم‌های تامین دموکراسی درون حزبی است. پلنوم کار خود را با صدور یک برنامه عمل سیاسی کوتاه مدت و فراخوان و نیز چند پیام... پایان داد."

برنامه عمل سیاسی حزب توده ایران که در شماره ۳۰۷ نامه مردم انتشار یافته است حاوی تفاوت‌هایی با مواضع اعلام شده حزب توده ایران تا امروز است. در این برنامه در رابطه با رویدادهای جهان آمده است:

"تحولات بنیادین در آن کشورهایی که تا چندی پیش سیستم جهانی سوسیالیسم را تشکیل میدادند، مهمترین رویدادهای جهان در حال حاضر بشمار می‌رود. بازپس‌نشینی از اصول و شیوه‌های لنینی ساختمان جامعه سوسیالیستی، پذیرش مدل "سوسیالیسم سربازخانه‌ای" سوسیالیسم بر پایه نظام استالینیستی و فرماندهی - اداری که وجه مشترکی با سرشت انسانی و دموکراتیک اندیشه‌های سوسیالیستی نداشت و به دورماسیون سوسیالیسم منجر گردید، کشورهای سوسیالیستی را در مجموعه خود دچار بحرانی بی‌سابقه ساخت و شرایط و پاشی سیستم جهانی سوسیالیسم را بجا آورد.

... باید از روند دگرگون‌سازی در اتحاد شوروی که با سر نوشت بشریت پیوند جدائی‌ناپذیر دارد، دفاع کرد نمی‌توان و نباید مشکلات فراوان و در مواردی، بسیار بزرگ و بفرنج موجود بر سر راه دگرگون‌سازی را نادیده گرفت.

... سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی از نظر ما چنان نظامی است که در آن انسانها راسا سر نوشت خود را بدست می‌گیرند و خواستهای مادی و معنوی آنها در سطح عالی تامین می‌شود."

در رابطه با تئوری راه رشد فیر سرمایه‌داری در برنامه چنین آمده است:

"عدم موفقیت کشورهای که راه رشد فیر سرمایه‌داری را در پیش گرفته بودند و جدول آنها از این "راه" شکست تئوری و پراتیک آن را هم‌لاسه اثبات رساند"

در رابطه با تواندیشی در هر صه سیاست خارجی در برنامه نوشته شده است:

"... ما معتقد به وجود دیوار چین میان ارزش‌های همه بشری و منافع طبقاتی نیستیم. این دو دارای پیوند دیالکتیکی هستند و باید آن را در مبارزه سیاسی مورد توجه قرار داد.

مبارزه در راه رفع خطر نابودی تمدن بشری نباید به مثابه نفی پیکار میان محرومان و صاحبان ثروت

بیانیه جمعی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران

اخلاقی انتخابات پشت پرده که به نحوی مختصانه افشاء شد، یک بار دیگر در حمل نشان داد که سردمداران حزب به هیچ یک از ادعاهایشان در زمینه روی آوردن به دموکراسی و هلنیت اعتقادی ندارند. هم اکنون ساختار هیئت اجرایی هلیرقم حضور برخی رفقای صالح اما خوش‌باور در آن فیر دموکراتیک‌تر و بی‌ثبات‌تر و ترکیب آن حتی ناصالح‌تر از گذشته است. چنین نهادی نه تنها از تدارک دموکراتیک کنگره سوم حزب توده ایران عاجز است، بلکه از هیچ کوششی برای سنگ‌اندازی در راه آن فروگذار نخواهد کرد."

"... با توجه به نکات فوق، ما امضاءکنندگان این بیانیه، به کلیه اعضای حزب توده ایران، و به همه سا زمان‌ها و احزاب مترقی ایران و جهان اعلام میداریم که خود را در برابر اقدامات آتی رهبری کنونی حزب مسئول نمی‌دانیم، عضویت در کمیته مرکزی کنونی حزب توده ایران نه تنها افتخاری برای ما محسوب نمی‌شود، بلکه در تضاد با مسئولیت شناسی حزبی ما قرار می‌گیرد. ما رهبری "رسمی" حزب توده ایران را نماینده واقعی حزب نمی‌دانیم، و خواستار موضعگیری هلنی همه احزاب، سا زمان‌ها و شخصیت‌های مترقی ایران در برابر هم‌لکرد مدعیان میراث‌داری افتخارات حزب توده ایران هستیم.

وظیفه خود می‌دانیم همه رفقای که خود را توده‌ای می‌دانند را فرا بخوانیم تا با انتخاب نمایندگان خویش به تدارک دموکراتیک و مرحله‌ای کنگره سوم حزب بپردازند. اینک زمان آن است که ابتکاراتی که اعضای حزب طی سال‌های اخیر، هلیرقم کارشنکی‌های رهبری "رسمی"، در راستای تدارک نظری، برنامه‌ای، سیاسی و تشکیلاتی کنگره بکار بسته‌اند، سرتاسر حزب را در برگیرد.

بازسازی حزب بر مبنای دموکراتیک به نیروی اتحاد همه پیروان راستین و پاکدامن سوسیالیسم مردم سالار و انسانی وابسته است.

پیرامون بیانیه مشترک چهار...

امروز از امضاءکنندگان بیانیه یک سؤال مطرح است: اگر اعتقاد به اندیشه دموکراسی و دوری از معیارهای گذشته در سازمانهای ما نهادی شده است و اگر قرار است که منش همراه بودن، همراه شدن و منافع ملی را ماورا منافع حزبی و گروهی و فردی دیدن را پیشه خود سازیم، چرا هنوز حداقل در طیف نیروهای چپ نام حزب توده ایران و "حزب دموکرات کردستان، رهبری انقلابی" در کنار نام امضاءکنندگان بیانیه نیست؟ و چه الزامی مانع از این همکاری و اتحاد عمل است؟

اما نه سخن آخر که سخنی دیگر:

سال‌هاست که میهن بلاکشیده ما در تب و تاب بحرانی فلاکت‌بار در مقابل چشمانمان میسوزد، سرمایه‌های ملی و معنوی کشور نیست. و نابود می‌گردند. بهترین جوانان و فرزندان این کشور به زیر تیغ قصی‌ترین حکومت‌های جهان در خون فلوکت پرپر می‌شوند. فقر و فلاکت زندگی مردم را به تباهی کشیده است...

راه آغاز شده توسط ما یگانه راه صحیح و منطقی برای خروج از وضعیت کنونی است بشرط آنکه با صداقت، شجاعت و پیگیری تمام ملی شود و همچنان در گفتار، در عمل نیز به این سیاست پای‌بند باشیم.

پس از پایان پلنوم حزب توده ایران بیانیه‌ای با امضاء تن از اعضا و مشاورین کمیته مرکزی حزب توده ایران رفقا سیاوش کسرائی، ژیلای سیاسی، م. حقیقت، شمس‌الدین بدیع تبریزی، حسین سازور و دیگران به رونق و مصوبات این پلنوم انتشار یافت. در این بیانیه آمده است:

در شرایطی که سطره جان سخنان استالینیسم، هلیرقم فروپاشی آن در هر صه جهانی، حزب توده ایران را در کام بحرانی ژرف فرو برده است که موجودیت آن را تهدید می‌کند، سرانجام پلنوم فروردین ماه ۶۹ کمیته مرکزی با تأخیر ه‌امدانه بسیار تشکیل گردید. در این گرد همایی بیشتر از یک چهارم اعضا و مشاوران کمیته مرکزی حضور نداشتند: رفقای کرد که در این اواخر از حزب گسسته‌اند، چهار رقتی که در فاصله دو نشست کمیته مرکزی باز به شیوه‌ای برخلاف اساسنامه حزب "خراج" شده‌اند، و رفقای دیگری که بدلیل گوناگون قایب بودند. در پایان اجلاس نیز نزدیک به یک چهارم حاضران یا استعفا دادند یا به اعتراض از شرکت در رای‌گیری خودداری ورزیدند.

"... شواهد گوناگون در ماه‌های اخیر حاکی از آن بود که گروه حاکم بر کمیته مرکزی دیگر توان دفاع از سیاست ورشکسته خویش در مخالفت لجوجانه با نوسازی بنیادی حزب را ندارد، و در صدد آنست که از رسواترین جوانب این سیاست دست بشوید، تا با واگذاری امتیازاتی هر چه کم اهمیت‌تر، برکناری خویش را به تعویق اندازد."

"... پلنوم طی عقب‌نشینی از مواضع پیشین از مرز اتخاذ برخی تصمیم‌های ظاهر فریب و بدون ضمانت اجرایی با هدف خنثی کردن فشار توده حزبی فراتر نرفت و در عمل گامی در راه نوسازی حزب برداشت. گردانندگان حزب با پشتیبانی اکثریت فرمایشی به ارزیابی انتقادی از کارنامه فاجعه‌آمیز خود و به بازرسی فعل و انفعالات تشکیلاتی و مالی در فاصله دو نشست کمیته مرکزی تن ندادند. مهمترین خواست‌های اعضای حزب و جدی‌ترین مسایل حزبی و تشکیلاتی، از جمله انفعال سؤال برانگیز هیات دبیران در اتخاذ تدابیر مشخص برای پیشگیری از فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی ایران، و چگونگی دستبرد پلیس به هسته‌های حزبی در ایران، بلا جواب، لاینحل و مسکوت باقی ماندند. ما در این پلنوم شاهد امثال مبتذل‌ترین شیوه‌های استالینیستی بودیم. سازماندهی توطئه‌گرانه و ضد

بقیه از صفحه ۶

بلکه نیروهای جداگانه دیگری همانند "حزب دموکرات کردستان، رهبری انقلابی" و نیز نیروهای منفرد و مستقلی وجود دارند که از مشی اعلام شده بیانیه اخیر حمایت و پشتیبانی می‌کنند. در طیف نیروهای میانه و لیبرال نیز نیروهای "جمهوریخواهان ملی" و "مهاجرت" وجود دارند که پذیرش مغادبیانه را اعلام داشته‌اند. قابل تاسف‌تر خواهد بود اگر واقعیت این نیروها و مواضع اعلام شده توسط آنها با توجه به موازین و معیارهای مندرج در بیانیه و تجارب سنگین گذشته‌مان، برای همکاری و ایجاد زمینه‌های لازم برای "شکل‌گیری یک ائتلاف بزرگ دموکراتیک و ملی" نادیده گرفته شده باشد. زیرا چنین برخوردی نه تنها نشان دهنده زیر پاگذاردن ارزشهای اعلام شده و عدم اعتقاد به اندیشه دموکراسی را نشان می‌دهد بلکه یک افواگری سیاسی است که هیچ انسان شریف، آگاه و آزاده‌ای به آن گردن نمی‌نهد.

وفاداری به اندیشه دموکراسی و "منش همراه بودن، همراه شدن و منافع ملی را ماورای منافع حزبی و گروهی و فردی دیدن" ما را موظف می‌کند که به واقعیت این نیروها و اندیشه و تفکر آنان احترام کرده و آنان را نیز جزئی از این ائتلاف بزرگ دموکراتیک و ملی بدانیم.



با اخوان، گلشیری و دولت آبادی در «شب شعر و قصه»

مهر داد کیمائی

به ابتکار «خانه فرهنگ ایران» شعرای نامی مهدی اخوان ثالث و محمدرضا شفیعی کدکنی، و نویسندگان شهیر محمود دولت آبادی و هوشنگ گلشیری که برای شرکت در برنامه «خانه فرهنگ دنیا» در برلین حضور داشتند به شهر کلن آلمان فریب دعوت شدند تا ایرانیان مقیم این شهر با صدا و بیان این هنرمندان نمونه‌هایی از آثارشان را بشنوند.

«خانه فرهنگ دنیا» در برلین هلاوه بر دو شاعر و دو نویسنده فوق که از ایران دعوت شده بودند، داستان نویسنده مشهور ایران، بزرگ هروی و شاهره تاجیکی «گل خسار» را نیز دعوت کرده بود. در برلین، این برنامه در چهار شب متوالی اجرا شد. شب اول به اشعار مهدی اخوان ثالث اختصاص داشت. در شب دوم بزرگ هروی، بخشی از «گیله مرد» را خودش خواند و بقیه این داستان توسط خانم مترجمی به آلمانی خوانده شد.

شب سوم به اشعار دکتر شفیعی کدکنی و داستان خوانی محمود دولت آبادی (بخشی از جای خالی سلوچ) اختصاص داشت. در شب چهارم خانم گل خسار شعرهایش را ارائه داد و هوشنگ گلشیری داستانی بنام فتح نامه از مجموعه داستان جدیدش «پنج گنج» را خواند.

در ادامه برنامه شب چهارم در برلین، جلسه بحث و گفتگویی با حضور محمود دولت آبادی، هوشنگ گلشیری، بزرگ هروی و خانم گل خسار برپا گردید. در هر چهار شب آثار و گفته‌های این شاعران و هنرمندان توسط میکروفون مترجم و آقای تورچ رمنبا و آقای بهمن نیرو مندیبه زبان آلمانی برگردانده شد. اتفاقاً یکی از انتقادات مطرح شده در بخش «گفتگو و انتقاد» این بود که چرا این نویسندگان و شاعران، برنامه ویژه‌ای برای ایرانیان ترتیب نمی‌دهند؟

چند شب بعد به دعوت «انجمن فرهنگی دهخدا» در شهر برلین قریبی، از ایرانیان مقیم این شهر دعوت شد تا در «شب قصه» ای از آثار هوشنگ گلشیری و محمود دولت آبادی شرکت کنند. این برنامه با موفقیت انجام گرفت.

در شهر کلن آلمان قریبی نیز روز چهارشنبه ۱۸ آوریل «شب شعر و قصه» ای از آثار این هنرمندان برپا شد. متأسفانه شاعر و محقق گرانقدر دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (م - سرشک) به سبب آنکه می‌بایست برای تدریس در دانشگاه به ایران برود، در این شب حضور نداشت. جای خالی او بسیار محسوس بود، و جای خالی بزرگ مرد داستان نویسنده ایران، بزرگ هروی، نیز که اصلاً دعوت نشده بود برای این «شب شعر و قصه» گاستی بزرگی محسوب می‌شد.

در سالن شماره ۱ دانشگاه کلن حدود ۳۰۰ نفر از هموطنان مادر آن شب حضور یافتند. آنها از اخوان شاعر شنیدند و در زلالی امواج آرام و موزون شعرهایش قوه و شور شدند؛ به سرزمین «طنز سیاه» گلشیری قدم گذاشتند و با «چن گیر» اش مختصر آشنایی یافتند؛ و با بیان رسای دولت آبادی گوشه‌ای از «روزگار سپری شده مردم سالخورده» را شنیدند.

آن شب به هنگام اجرای برنامه این هنرمندان و در اوقات تنفس بین بخش‌های مختلف برنامه، فضای صمیمانه‌ای ایجاد شده بود و محیطی از فضای خاصی بر خوردار بود. در آن محیط صمیمانه، آنجا که تاکنون هنرمندان را از نزدیک ندیده بودند، دیدار نخستین خاطره انگیزی داشتند و بسیاری نیز با این هنرمندان دیدار نو کردند؛ خاطره‌ها زنده شد و خاطرهای شاد.

اخوان و «لحظه دیدار»

هنگامی که مجری برنامه از مهدی اخوان ثالث خواست تا که بر صحنه حاضر شود، همه به احترامش ایستادند و کف زدند. اخوان ثالث از حاضرین تشکر کرد و سپس از مقدمه کوتاهی شعرها و یا به تعبیر فروتانه او (شعرک‌ها) پیش‌را آغاز کرد.

«باغ من» نخستین شعری بود که آن شب خواند. از «باغ بی برگی» گفت و از خنده باغ که «خونی است اشک آمیز».

آنگاه با خواندن شعری دیگر نوید لحظه دیدار داد:

لحظه دیدار نزدیک است!
باز من دیوانه‌ام مستم
باز می‌ارزد دلم دستم
باز گویی در جهان دیگری هستم.

های مخرامی به غفلت گونم راه، تیغ!
های تپری صفا زلفکم راه، باد!
آبرویم را نریزی دل
ای نخورده مست

لحظه دیدار نزدیک است!

اخوان برخی دیگر از نمونه‌های شعرش را برای حاضرین خواند. نمونه‌ای از شعر «خسروانی باریدی»:

گل از خوبی به‌همه گویند ماند،
ماه باخورشید.
تو همچون سایه‌ابری
که هطر سایه‌ات چون سایه
هطرت،
تواندم گل و هم ماه و هم خورشید را پوشید

یکی از مشخصه‌های اصلی شعر اخوان وزن و قافیه در شعر نو است. قافیه که به تعبیر نیما یوشیج زنگ کلام است، مبداء دهنده و بیدار کننده، در قالب اشعار او به کار برده شده است. او به سبب تسلطی که بر اشعار کلاسیک ایران دارد پیش از آنکه شعر نو آغاز کند، شعرهای کلاسیک زیبایی نیز سروده بود. به همین علت در همه اشعار نو او (به جز تعداد انگشت شماری شعر سفید) «زنگ کلام» همواره به گوش می‌رسد. وزن و قافیه در اشعار او ماهرانه به کار برده می‌شوند و کمتر شعری از او می‌توان یافت که وزن و قافیه در مفهوم شعر ایجاد نقص کرده باشد.

اخوان به سبب آنکه اشعارش با موسیقی موزون و زیبایی همراه است، در معرفی شعر نو به مردم ایران خدمتی شایان کرده است. آن شب اخوان تأکید ویژه‌ای را که در این زمینه دارد چنین بیان کرد:

«به نظر من وزن و قافیه و ظرافت کلامی ابزارهایی هستند که می‌توان توسط آنها با مردم، با جامعه و با تاریخ ارتباط پیدا کرد.»

در «شب شعر و قصه» اخوان ثالث نمونه‌ای از «شعر سفید» (شعر بدون وزن و قافیه) را با نام «وداع» خواند.

اخوان از دوبیتی‌هایش نیز ارائه کرد:

سر کوه بلند آهوی خسته
شکسته دست و یا فمگین نشسته
شکسته دست و یا در دست اما
نه چون در دلدش کز فم شکسته

مهدی اخوان ثالث (م - امید) شاعر سالمی پس از ۳۳ سراینده شعر «بگر! بد بد! چه امید چه ایمانی» یکی از شعرهایش را که در همان فضای نویدانه در سال ۴۱ سروده است با نام «پیوندها و باغ» خواند. پیش از خواندن این شعر، اشاره کوتاهی نیز به نوید آن زمانش کرد: «من زمانی بود که به باغ همسایه نظر داشتم اما...»

با این همه، تأثیر این شعر بر حاضرین آن سان بود که قطعه آخر شعر همچون خطابی به آنها که «باغ» را در تغییر و پویندگی نمی‌خواهند تلقی شد. به دل نشست:

«ای درختان هقیم ریشه‌تان در خاک‌های هرزگی
مستور،
یک جوانی از چمن‌ها هیچ جاتان رست نتواند!
ای گروهی برگ چرکین تار چرکین بود،
بیادگار خشکسالی‌های گرداگرد،
هیچ بارانی شمارا شست نتواند!»

پیر شعر نو ایران «چاوشی» معروفش را خواند، از مشکلات راه گفت، از دلنگی‌هایش و از انتخاب راه:

.....
سهره پیداست
نوشته بر سر هر یک به سنگ اندر
حدیثی که اش نمی‌خوانی بر آن دیگر:
نخستین، راه نوش و راحت و شادی
به ننگ آشفته ما رو به شعر و باغ آبادی
دو دیگر راه، نیش‌نگ نیمش نام
اگر سر بر کنی قوفا
و گردم در کشی آرام
سه دیگر، راه بی برگشت، بی فرجام!

.....
من اینجا بس دلم تنگ است
و هر سازی که می‌بینم بدامنگ است
بیای خسته خاطر دوست
ای مانند من دلخسته و فمگین

بیاره تو شه در داریم
قدم در راه بی برگشت بگذاریم.
«چاوشی» در زمره چند شعری بود که اخوان به درخواست حاضرین خواند.

«زمرستان» نیز از درخواست‌های حاضرین بود. اما اخوان که بسیاری از روشنفکران ایران او را سراینده و تصویرگر چیره دست «زمرستان» می‌پنداشتند، گفت که از خواندن این شعر معذورم بدارید. پس از «چاوشی» چند شعر دیگر توسط شاعر خوانده شد و آنگاه مهدی اخوان ثالث در میان استقبال شایسته‌ای که از او کردند تریبون را ترک گفت.

هو شنگ گلشیری و «چن گیر»
هوشنگ گلشیری دومین هنرمندی بود که در میان تشویق حاضرین پشت میز سخنران نشست. چهره‌ای آفتاب سوخته و بر خورده صمیمانه داشت. گفت که شرایط و احوال او را به طنز نویسی نیز کشانده است. به طنز گفت که «حاضر ارواح» می‌کند و از «چن گیر» نیز سخن می‌گوید. توضیحی داد

به شیوه نگارشی که در داستان «چن گیر» به کار برده و از تمهیدش در به کار گیری برخی واژه‌های هربی و گاه منسوخ سخن گفت.

جدیدترین اثر گلشیری داستان و یارمانی است در پنج بخش به نام پنج گنج محمودی.

«چن گیر» داستان نسبتاً مستقلی است که به روال پنج گنج نوشته شده است و در آن شب توسط نویسنده برای حاضرین خوانده شد.

یکی از جنبه‌های اثر جدید گلشیری اشاره‌های طنز آمیز به خرافه‌ها و باورهای فرسوده و فسیل شده‌ای است که در شرایط کنونی بر جامعه ایران تحمیل می‌شود.

گلشیری در مقدمه کوتاهی که در آغاز بخشی از این اثر به نام «خطبه سخن» در مجله مفید نوشته، آن را چنین معرفی کرده است:

«خمسه این محمود قصه خوان یا پنج گنج محمودی، داستانی است در پنج مجلس که گاه در کلام و شکر دادامه بعضی از کتب داستانی ماست و به همان سنت که بزرگان پیشین نوشته‌اند. با این همه در مجموع و به رسم متعارف جهانی خود رمانی است، که شاید - اگر امید همری باشد - پس از این خطبه سخن، مجلس به مجلس به چاپ می‌رسد.»

هوشنگ گلشیری نویسنده رمان معروف «شازده احتجاب» در زمره نویسندگان متعددی است که به قول خودش «هفته روزگار» نمی‌خرند، «پایگاه سخن» نگاه می‌دارند و «بندی‌تان» نمی‌شوند.

تصویری از
«روزگار سپری شده مردم سالخورده»

محمود دولت آبادی که نزدیک به دو ساعت پس از آغاز «شب شعر و قصه» معلوم شد که در برنامه شرکت خواهد کرد، پس از هوشنگ گلشیری در میان استقبال ممتد و پر شور حاضرین، پشت تریبون رفت و با مقدمه‌ای گلیه آمیز، از خستگی راه گفت و از نامنظم بودن برنامه‌های متعدد از پیش تعیین نشده، آنگاه بخشی از آخرین اثر خود «روزگار سپری شده مردم سالخورده» را ارائه داد. دولت آبادی که تا پیش از انقلاب به عنوان باز یگر تگاتر نیز او را می‌شناختند، از مهارت و قابلیت ویژه نمایشی خود در ارائه و یا بهتر بگوئیم اجرای بخشی از آخرین اثر داستانی خود بهره جست. حاضرین با صدای مناسب و بیان رسای دولت آبادی تصویرهای گویا و گاه تکان دهنده‌ای را که دولت آبادی از واقعیات زندگی در دوران جنگ جهانی دوم در ایران ارائه داده بود، زنده تر و مجسم تر یافتند.

محمود دولت آبادی آفریدگار رمان ماندگار «کلیدر»، نویسنده توانای «جای خالی سلوچ» و خالق آثار ارزشمندی چون «اوسنه باباسبحان» و «گواره‌بان»، نویسنده‌ای است که اکنون آثارش مرزهای ایران را در نور دیده و پاره‌ای از نوشته‌هایش در شرف ترجمه به زبان‌های زنده دنیا هستند. گفته میشود اخیراً «جای خالی سلوچ» او به زبان آلمانی ترجمه شده است.

هنگامی که دولت آبادی، آن شب، قتل افسر روس را بدست دور ستایی ایرانی در دوران جنگ جهانی دوم تصویر می‌کرد، بار دیگر حاضرین قدرت شگرف او در ارائه تصویر زنده از واقعیات، و زیبایی و

استحکام نثر او اطمینان کردند. محمود دولت آبادی آن شب دیر آمد و زود رفت، آتقدر که هلاکت آثارش را مجال دیدار کوتاه بود و بسیاری که در فضای ورودی سالن به قصد دیدار در جستجویی بودند فرصت دیدار نیافتند.

در بیان
«شب شعر و قصه» پایان خوش آیندی نداشت. بسیاری از هموطنان ما که بخشی‌شان از شهرهای اطراف و گاه دور به قصد دیدار و گفتگویی در برنامه آن شب حضور یافته بودند، در حالی که پس از اجرای برنامه دولت آبادی در فضای ورودی سالن زمان تنفس را می‌گذرانند متوجه شدند که برنامه بحث و گفتگو پیرامون آثار این هنرمندان لغو شده است.

هر چند محیط صمیمانه بود و دیدار این عزیزان هنرمند برای حاضرین مفتون، اما هیچک از این دو نکته مثبت نمی‌توانست ضعف چشمگیر در اداره و اجرای برنامه «شب شعر و قصه» در کلن را بپوشاند.

سالن از گنجایش کمی برخوردار بود؛ تبلیغات پیش از برنامه بسیار محدود و ناچیز بود؛ بسیاری از ایرانیان از وجود چنین برنامه‌ای با خبر نبودند؛ و سالن از امکانات فنی قوی‌تری برخوردار بود.

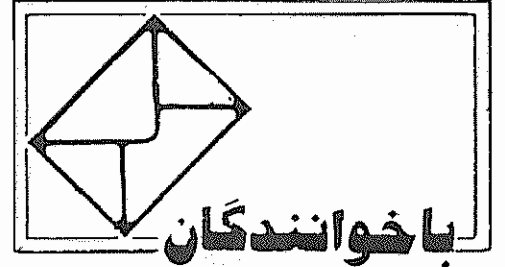
شگفت انگیز است که در مهد تکنیک پیشرفته برای بزرگان ادب معاصر ایران برنامه‌گذاری و در محل اجرای برنامه‌ها حتی یک تریبون خشک و خالی، حتی یک میکروفون ساده و حتی یک میز و صندلی راحت جور نکتی. از این نظر این برنامه، باید گفت که بی برنامه و حساب نشده بود. از بروشور، یا نوشته و توضیحی در باره این هنرمندان نیز خبر و اثری نبود.

مجری در اجرای برنامه ناموفق بود. معلوم نیست از ساده گفتن و روان صحبت کردن چه بدی دیده بود که اینگونه می‌کوشید تا به «لفظ قلم» سخن گوید و در این زمینه آنچنان به افراط رفته بود که گاه کار به «لفظی» می‌کشید. گفته‌های ساده به پیچیده ترین شکلش ارائه می‌شد. از این تلاش شگفت انگیز مجری، گاه واژه‌ها و ترکیبات تازه‌ای چون «اکابران (!) ادب ایران» و یا «گویاگر (!) واقعیات» زاده می‌شد.

نکته دیگر آن که مفید و موثر بودن «شب قصه» خود موضوعی است قابل بررسی. این بحث برای بسیاری از حاضرین مطرح بود که اگر منظور آشنایی با نمونه‌ای از نثر نویسندگان دعوت شده است، می‌تواند نوشته‌ای کوتاه‌تر انتخاب شود و اگر هدف آشنایی با انگیزه‌های نوشتن یک رمان مثلاً «روزگار سپری شده مردم سالخورده» است آنگاه بهتر است نویسنده تنها در آن باره سخن گوید و به معرفی اثر تازه‌اش بپردازد.

به هر حال تجربه قصه یا داستان خوانی در هلند، فرانکفورت و در کلن نشان داد که «شب قصه» آنگونه که «شب شعر» با استقبال حاضرین مواجه می‌شود، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

با این همه «شب شعر و قصه» ۱۸ آوریل در دانشگاه کلن شبی خاطره انگیز و به یاد ماندنی بود. باشد که در تجربه‌های بعدی اجزای مناسب تر و محیط مساعدتری برای استقبال از هنرمندان ترتیب داده شود.



«به تحریریه اکثریت»

کنند، این امر کمک موثری به چگونگی و روند کیفیت نشریه و ارتباط سالم با خوانندگان خواهد داشت. (پیشنهاد من در رابطه با قطع نشریه قطع کاغذ A3 است.)
۳- نکته دیگر مقاله هلموت کهل برنده انتخابات آلمان شرقی است که در اکثریت ۲۹۹ به چاپ رسیده است.

این مقاله با توجه به حجم زیادش متأسفانه از کیفیت لازم برخوردار نیست، برخی از مطالب آن تکراری است و در زمینه انتخاب ۱۸ مارس بسیار ضعیف است، چرا که به اعتقاد نگارنده آنچه که می‌توانست در بالابردن رشد آگاهی و شناخت نسبت به احزاب مختلف در آلمان شرقی نقش داشته باشد و دارد همانا برنامه این احزاب است، یعنی اینکه برنامه احزاب مختلف آلمان شرقی نسبت به مسئله اتحاد دو آلمان، مسئله تعلق آلمان به ناتو یا خنثی بودن آن، مسئله ارتش، برنامه‌های اقتصادی و... که تاکنون مقاله‌ای در این باب نوشته نشده است. چند روز پیش که نشریه اشپیگل را ورق می‌زدیم جدولی جالب را دیدیم از کلیه احزاب آلمان شرقی و نظرات خلاصه شده آنها در رابطه با مواردی که در بالا به آن اشاره شد. همان لحظه قصد ترجمه آن را داشتم اما با خود گفتم شاید این برای رفقای تحریریه و خوانندگان جالب نباشد، اما این تصور من اشتباه بود، بویژه وقتی که مقاله یاد شده را در اکثریت خواندم، این مسئله باعث این شد که امروزه ضعف ارتباط خوانندگان و تحریریه بیش از پیش بیندیشم.

از یک طرف به تحریریه نشریه حق میدهم که مثلاً از چاپ ترجمه‌ها و مقالات که در چهارچوب نشریه نیستند اجتناب کند، از طرف دیگر تحریریه هم باید به کسانی که احساس می‌کنند فلان و بهمان مقاله باید ترجمه شود در نشریه چاپ شود، حق دهنده، که دویا سه روز وقت خود را بی‌جهت صرف مقاله‌ای نکنند که معلوم نیست چاپ شود یا چاپ نشود، راه حل چیست! (بنظر نگارنده رابطه فعال) از دو جهت.

اولاً بنظر نگارنده تحریریه نمی‌تواند در آن واحد به مقالات نشریات خارجی که مفید هستند دسترسی داشته باشد، و اگر هم داشته باشد شاید در ترجمه آن مشکلاتی پدید آید، راه آن درخواست از خوانندگان است جهت کمک به تحریریه به دو شکل عمومی (اقدام در نشریه) و خصوصی (تماس تحریریه با مترجمان).

دوماً باید این امکان وجود داشته باشد که رفقای مترجم رابطه مستقیم و فعالی با تحریریه داشته باشند، بطوری که بتوان در مورد ترجمه یا عدم ترجمه یک مقاله با آنها سریع به گفتگو پرداخت.

در همین رابطه خبر کوتاهی که در رابطه با کنگره حزب کمونیست ایتالیا بود توجه را جلب کرد، گویا باید، با توجه به آنچه از خبر برمیآید، در آینده منتظر وحدت حزب سوسیال دموکرات ایتالیا و حزب کمونیست ایتالیا بود، آنچه مرا بی‌تاب میکند و کمی دلخور هم آگاهی درست و حسابی از نظرات رفقای کمونیست ایتالیا است، شاید این در وهله اول وظیفه رفقای ما باشد، که در ایتالیا زندگی میکنند، که ما را از نظرات این حزب آگاه نمایند، اما این مسئله ارتباط مستقیم دارد به رابطه تحریریه و خوانندگان در سراسر دنیا و سازماندهی آن، بدون این امر صحبت از یک نشریه با کیفیت و آگاه کننده کمتر می‌تواند در میان باشد، در این رابطه پیشنهاد دارم.

پیشنهاد اول اینست که صفحه‌ای به رویدادها و تحولات و نظرات احزاب کمونیست جهان از فرانسه و انگلیس گرفته تا شیلی و پاکستان، در رابطه با تحولات اخیر و کلام موضع گیریه‌ای آنها باز شود.

به این ترتیب پیش داوری‌ها و حدسیات در مورد احزاب جای خود را به شعور آگاهانه در مورد دیگر احزاب خواهد داد.

پیشنهاد دوم اینست که ضرورت درج برنامه‌ها و اساسنامه‌های احزاب سوسیال دموکرات کاملاً محسوس است، تجربه این احزاب به نظر نگارنده برای دوره‌های آینده مبارزان راه دموکراسی و آزادی و سازماندهی نیروهای چپ برای ایران بسیار مفید و سازنده خواهد بود.

۴- بعد از خواندن مقاله جالب «گروه هلزاده با ارمغان...» در اکثریت ۲۹۹ آفسوس خوردم که چرا من نتوانستم در آن شور و شغف سهمیم، با هم متأسفانه بعد از خواندن این مقاله تازه فهمیدم که چنین برنامه‌ای صورت گرفته است.

در این رابطه تقاضای نگارنده است که در نشریه اکثریت گوشه‌ای را در صفحه فرهنگی به اخبار فرهنگی و اعلام اجرای برنامه‌های فرهنگی اختصاص دهد، هر چند نگارنده آگاه است که تمام این اخبار را نمیشود درج کرد، اما مهمترین آنها را میشود درج کرد.

با بی‌صبری منتظر شماره‌های آینده نشریه اکثریت هستم.

ب- جوئیخ

«پیرامون بیانیه مشترک چهار سازمان سیاسی چپ»

«همای سعادت»

ایجاد می‌نماید و نمی‌تواند از گسست حقیقی با منطق معیارها و منشهای گذشته سخن بگوید و مزید بر آن اگر این پارامتر نیز مورد توجه قرار گیرد که انتشار بیانیه مشترک با توجه به وضعیت درونی هر یک از سازمانهای امضاء کننده بیانیه در شرایط قدرت هر یک از آنها نبوده است، درست این است که گفته شود از دید ناظر خارجی محدود شدن امضاء بیانیه به این چهار سازمان هلیرفم پیشرفت‌هایی که بر سر برداشتن موانع همکاری و اتحاد آنان برداشته شده هنوز از ناپیگیری سیاست آنان در ناپسندگویی به نیاز حیاتی جنبش و مردم کشورمان خبر می‌دهد و در اندیشه آنان نوروژ امسال نیز تا روز طرح انداختن «فرهنگ نو و روشهای نوین که لازمه شکل‌گیری یک ائتلاف بزرگ دموکراتیک و ملی برای استقرار آزادی و قانون در ایران است» فاصله زیادی است که باید طی شود.

شاید ایراد گرفته شود چنین تضاداتی خطاست و چنین ارزیابی ناشی از یکجانبه نگری نسبت به مناسبات نیروهای سیاسی است. در این مناسبات می‌بایست به دو وجه آن توجه کرد، بلافاصله باید گفته شود در اینجا روی سخن در وجه دوم مناسبات متوجه نیروهایی نیست که انزوایی را هلیرفم اعلام پذیرش اندیشه‌های فوق پیشه عمل و کار سیاسی خود قرار داده‌اند و هنوز هم سیاست خصومت و دشمنی و تمهت و افترا را پیش می‌برند، بلکه نیروها و سازمانهای سیاسی دیگری را در نظر دارد که زودتر و یا دیرتر از امضاءکنندگان این بیانیه وفاداری خود را نسبت به اندیشه‌های سیاسی فوق اعلام کرده و آنرا کارپایه مشی سیاسی خود قرار داده‌اند و تاکنون نیز بخاطر اعلام این مواضع از جانب ما و دیگران مورد بدترین تمهت‌ها و دشنام نیز قرار گرفته‌اند.

عدم توجه به این نیروها و عدم محاسبه نقش، توان و موقعیت اجتماعی آنان و نشان دادن عدم تحرک در رویارویی با موانع از سرگیری مناسبات با آنان نه تنها از پیگیری سیاست اعلام شده در بیانیه در نظر ثالث می‌کاهد و آن را به شک و تردید و ایجاد سؤال می‌کشاند بلکه عملاً نیز از تصحیح خطای نیروئی که امروز همچنان در عمل بر سیاست و روش گذشته تکیه دارد جلوگیری می‌نماید و تقویت مواضع آنرا سبب می‌شود. امروز بغیر از طیف نیروهای چپ وابسته به اقلیت و تا حدودی سازمان راه کارگر و همچنین سازمان مجاهدین خلق که سیاست انزوایی را در پیش گرفته و گاه نیز به دشمنی و خصومت در میان نیروهای دامن می‌زنند، سایر نیروهای سیاسی آمادگی خود را برای همکاری و اتحاد عمل در چارچوب مطالبات اعلام شده در بیانیه چارچوب و سازمان سیاسی اعلام کرده‌اند. در طیف چپ نه تنها حزب توده ایران که سالهاست در راه اتحاد و همگامی نیروها بر پایه برنامه سیاسی روشنی تلاش می‌کند و مطالبات عنوان شده در بیانیه مشترک اخیر مدتهاست که بعنوان کارپایه سیاسی اتحاد عمل مشترک نیروهای طرفدار صلح و آزادی از جانب حزب بیان شده

بتهیه در صفحه ۴

سیاست و معیارهای گزیده شده توسط امضاءکنندگان بیانیه را ضروری می‌سازد. در بیانیه ضمن برشمردن شدن یک سری عوامل و شرایط ملی و بین‌المللی در جهت ایجاد زمینه‌های مساعد برای پایان دادن به حیات استبداد و استقرار دموکراسی در کشور و با فراخوان به مردم و نیروهای سیاسی و آزادیخواه کشور با هدف استقرار آزادی و ایجاد حکومت قانون و قرار دادن کشور در مسیر رشد و ترقی و رفاه گفته می‌شود: «... امروز راه‌گاه آن است که همگی با احساس مسئولیت نسبت به حال و آینده ایران در قامت بلند ملتی بزرگ و آزادیخواه برای استقرار آزادی و حکومت قانون و قرار دادن میهنمان در مسیر رشد و ترقی و رفاه متحد شویم. کمر همت بریندیم و برای تحقق آرزوهای دیرینه‌مان عمل کنیم. باید از همین نوروژ فرهنگ نو و روشهای نوینی را که لازمه شکل‌گیری یک ائتلاف بزرگ دموکراتیک و ملی برای استقرار آزادی و قانون در ایران است برگزینیم. بیش از هر چیز منش همراه بودن، همراه شدن و منافع ملی را ماورای منافع حزبی و گروهی و فردی دیدن را پیشه خود سازیم و بدینسان راه را بر ائتلاف و اتحاد همه کسانی که در استقرار آزادی و حکومت قانون ذینفع هستند هموار کنیم.» آنچه که جان و روح بیانیه باید باشد همین نقل و قول یاد شده اخیر است و این روح و اندیشه است که امروز با الزامات عینی جهان و نیازها و ضرورت‌های جامعه فلاکت زده ما انطباق دارد و لزوماً نیز باید کارپایه مشی سیاسی و موضعگیریهایی این نیروها نسبت به دیگران قرار گیرد و نتیجتاً معیارهای واقعی در راه نزدیک‌آنان باشد.

اندیشه نهفته در این بخش از بیانیه به‌شبهه اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق سازمانها و نیروهای صلحدوست و ترقیخواه کشور تا کنون بیان شده است. امروز دیگر کمتر جریان و یا نیروی سیاسی را می‌توان دید که اندیشه‌های فوق را کارپایه مشی سیاسی خود اعلام نکرده و تحت تاثیر روندهای آزادیخواهانه در هر صحنه ملی و بین‌المللی وفاداری خود را به دموکراسی و قانونیت بیان نداشته باشد. اما هلیرفم اعلام پذیرش وفاداری به مضامین فوق آنچه که در عمل جریان یافته کنونی پیشرفت این مضامین در زندگی روزمره سیاسی این جریان را نشان می‌دهد و حاکی از عدم گسیختگی ارتباطشان با منشها و معیارهای گذشته است که بیانیه اخیر بدرستی بر خطا بودنشان و تقابل منطق آنان با منطق واقعیت و الزامات زندگی اشاره کرده است.

و اما ناپیگیری بیانیه اخیر در شرایط سیاسی کنونی نیز باید از همین دیدگاه دنبال گردد، چنانکه گفته شد در طیف نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه کشور اکثریت قریب به اتفاق آنان وفاداری خود را به اندیشه‌ها و معیارهای بیانیه چهار سازمان و حزب سیاسی اعلام کرده‌اند، و بهمین خاطر محدود شدن امضای بیانیه به چهار سازمان سیاسی با توجه به مناسبات گذشته و مسائل درونی و وضعیت و موقعیت هر یک از آنان در گذشته و حال سؤال

خسته نوروژ امسال مصادف با انتشار بیانیه‌ای توسط چهار حزب و سازمان چپ ایرانی گردید که هر یک از آنها دارای موقعیت و نفوذ اجتماعی متفاوت و وضعیت سیاسی درونی ویژه‌ای است. اقدام اخیر این نیروها در اساسی‌ترین وجه خود یعنی تلاش در راه همگامی و اتحاد نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه کشور صرفنظر از انگیزه‌ها، تلاش‌ها و اهداف سیاسی دیگر آنها که می‌بایست بطور جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد، عملی شایسته و در راستای پاسخگویی به نیازهای حیاتی جنبش مردمی و آزادیخواهانه در کشور است. اهمیت انتشار بیانیه اخیر همچنین می‌بایست با توجه به این موضوع مورد ارزیابی قرار گیرد که در دوره سیاسی اخیر و در چند سال گذشته، نیروهای سیاسی ایرانی خصوصاً سازمانها و احزاب چپ در تیره‌ترین مناسبات خود با یکدیگر قرار داشته‌اند. وجه مشخصه مناسبات این سالها انشعاب، پراکندگی و تفرقه، بهتان و افتراء، دشمنی و خلاف ارزیابیهای شیر منطقی و واقع‌گرایانه یکدیگر بوده است.

وجود چنین مختصاتی در روابط و مناسبات نیروهای سیاسی و کاربست روشها و معیارهایی غیر واقعی در برخورد با یکدیگر در حالی صورت می‌گرفت و می‌گیرد که به اعتقاد همه نیروها ادامه وضعیت بحرانی کنونی در کشور و حیات سیاسی رژیم ولایت فقیهی تا حد زیادی به وضعیت مناسبات سیاسی نیروهای اپوزیسیون بستگی یافته و منطقی‌ترین برخورد برای خروج از بحران فلاکت‌آزایی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی راه نزدیکی، همگامی و اتحاد همه نیروهای طرفدار صلح و آزادی بوده است.

متأسفانه هلیرفم این ارزیابی و استنتاج صحیح، در طول سالهای گذشته معیارهای بکار گرفته شده از طرف اکثریت فعالین سازمانهای سیاسی چپ در برقراری مناسبات با یکدیگر بر پایه مضمون یاد شده قرار نگرفته است. گزینش این معیارها در شرایط افت و خیز بحرانی سیاسی-اجتماعی در کشور بارها و بارها نادرستی خود را به نمایش گذاشته‌اند و از این رهگذر ضربات سیاسی جدی هم متوجه این سازمانها و هم جنبش مردمی و آزادیخواهانه کشور شده است. باید متذکر شد که هدف از نوشتن هیچ‌رو نقد و ارزیابی سیاست و معیارهای گذشته ما در تمامی وجوه آن نیست، بلکه اشاره به یک تناقض میان ارزیابیها و استنتاجات ما و سیاست عملی روزمره‌ای است که دنبال می‌کنیم، و همین تناقض است که ارزیابی و نقد بیانیه اخیر چهار سازمان سیاسی را ضروری می‌سازد.

روشن است که گامهای برداشته شده در راه نزدیکی این نیروها در شرایط تفرقه و پراکندگی دردناک گذشته که هنوز در مقابل سیر حوادث و منطقی آن جان سختی می‌کند، بسیار دشوار پیموده شده است ولی شرط پیش‌روی بسوی آینده و جلوگیری از بازگشت و بروز هر انگیزه خودفرزانه از جانب این و یا آن نیروی سیاسی نقد ناپیگیری

آغاز ریاست جمهوری چامورو در نیکاراگوئه

نخستین اقدام چامورو، باقی‌مانده ارتش ساندینیستی بود



دستگاه نظامی و امنیتی موافقت کرده است به شرطی که این کادرهای ساندینیست در اف‌اس‌ال‌ان، دارای مسئولیت نباشند. این توافق چامورو و اورتگا، مخالفت ارگان رهبری او، ائتلاف ۱۴ حزب حامی چامورو را برانگیخته است. همچنین ۵۰۰ تن از افراد مسلح ضد انقلابی که قرار بود سلاحهای خود را به نمایندگان سازمان ملل تحویل دهند، از این کار خودداری کردند.

اما به نظر می‌رسد این موافقت را حمایت آمریکا، قبل از انتخابات اعلام کرده بود در صورت پیروزی چامورو، به جنگ خاتمه داده خود را خلع سلاح خواهد کرد. اما پس از انتخابات به تدریج روشن شد که کنترا، نوع دیگری از پیوسته بودمی خواهد بود. افرادی ترین رهبران کنترا می‌خواهند در نیکاراگوئه دیگر اثری از ساندینیست‌ها نماند و خود، پیروزمندانه وارد ماناگوا شوند. حتی برخی از آنها می‌گویند دولت باید ارتش را خلع سلاح کند و کنترا را به عنوان ارتش به رسمیت بشناسد.

این خواستهای افراطی، در

شامگاه چهارشنبه ۲۵ آوریل، در حضور نمایندگان عالی‌رتبه دهها کشور، از جمله روسای جمهور و نخست وزیران بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، مراسم آغاز دوره ریاست جمهوری ویولتا چامورو در ماناگوا پایتخت نیکاراگوئه برگزار شد. دانیل اورتگا رهبر جبهه آزادیبخش ملی ساندینیست (اف‌اس‌ال‌ان)، همایلی ریاست جمهوری را به خانم چامورو کاندیدای ائتلاف چهارده حزب موسوم به اوئو که در انتخابات ۵۵ درصد آرا را به دست آورد، واگذار کرد.

دولت جدید نیکاراگوئه بلافاصله پس از روی کار آمدن، با نخستین بحران خود روبرو شد. در اعتراض به تصمیم چامورو در عدم تعویض مقامات ارتش، دوتن از نامزدهای وزارت از شرکت در کابینه جدید خودداری کردند. چامورو روز چهارشنبه اعلام کرد او مبرتو اورتگا برادر دانیل اورتگا در پست فرماندهی ارتش ساندینیستی ابقا خواهد شد. او مبرتو اورتگا بدین منظور قبلاً از سمت خود در رهبری ۹ نفره اف‌اس‌ال‌ان، کناره‌گیری کرده بود. در دولت جدید، خود خانم چامورو مقام وزارت دفاع را برعهده گرفت. او مبرتو اورتگا قبلاً در دولت ساندینیستی علاوه بر فرماندهی ارتش، وزیر دفاع نیز بود. در موافقت‌نامه میان دانیل اورتگا و ویولتا چامورو پیرامون تحویل قدرت، آمده است ارتش، مشروعیت دولت را به رسمیت خواهد شناخت و تابع دولت خواهد بود. دولت نیز به تمامیت و تعرض‌ناپذیری ارتش احترام خواهد گذاشت. در آستانه آغاز ریاست جمهوری چامورو، تعداد زیادی از افسران عالی‌رتبه و نیز مقامات بلند پایه وزارت کشور از مسئولیت‌های خود در اف‌اس‌ال‌ان، استعفا دادند تا مقام دولتی خود را در دوره جدید نیز حفظ کنند. چامورو با ابقای ساندینیست‌ها در پست‌های حساس

است که تا دیروز از او حمایت می‌کرد. به ویژه کنترا، دیوی که آمریکا از چراغ جادوی چند صد میلیون دلاری بیرون آورده است، اکنون خطر همدهی برای دولت چامورو محسوب می‌شود. هم اکنون میان کنترا و ارتش، آتش‌بس برقرار است. اما کیست که بتواند تضمین کند چامورو برای مهار کردن ضد انقلابیون، ناچار به توسل به کمک "ارتش خلقی ساندینیست" نخواهد شد؟

حاد اجتهای تبدیل خواهد شد. در این شرایط بر خورد هوشمندانه از سوی چامورو، طبعاً هجوم به دستاوردهای انقلاب و راندن ساندینیست‌ها به موضع مخالفت سرسختانه به دولت جدید نیست. توافق‌های اف‌اس‌ال‌ان، و رئیس جمهور جدید نیز حاکی از پی‌بردن چامورو به پیچیدگی اوضاع است. اما اکنون، ویولتا چامورو نه با مخالفت ساندینیست‌ها، که با جبهه‌آرایی راست افراطی روبرو

دولت، موافقت چامورو را با نوعی ادامه حضور اف‌اس‌ال‌ان، در دولت جدید در سطحی پایین‌تر از وزرا به دست آوردند. و این امر، برای ثبات و آرامش در نیکاراگوئه حائز اهمیت بسیار است. ناظران پیش‌بینی می‌کنند که تدابیر اقتصادی دولت جدید، قطعاً مانند همه موارد مشابه در آمریکای لاتین، بر فقر صدها هزار تن از مردم دامنه خواهد زد. نیکاراگوئه به کانون بحران‌های

واقعیت امروز نیکاراگوئه که یک عنصر مهم آن، نیروی سیاسی عمده ساندینیست‌ها و نفوذ بلامنازع آنها در ارتش و وزارت کشور است، رویایی بیش نیست. چامورو و اطرافیانش با درک این واقعیت، بلافاصله پس از انتخابات مشی آشتی‌جویانه‌ای در برابر اف‌اس‌ال‌ان، در پیش گرفتند. در مقابل، ضد انقلابیون بجهان‌های تازه‌تر و تازه‌تری برای طفره رفتن از خلع سلاح پیش کشیدند. کار به جایی رسید که چند روز پس از انتخابات، دانیل اورتگا اعلام کرد در صورت عدم انحلال و خلع سلاح کنترا، تحویل قدرت به تعویق خواهد افتاد. اینک به نظر می‌رسد ساندینیست‌ها توانسته‌اند با تکیه بر پایگاه توده‌ای وسیع و حضور نیرومندشان در دستگاه

انقلابیون السالوادور:

تحولات نیکاراگوئه بر اعتبار چپ می‌افزاید

نیروهای سیاسی السالوادور امکان می‌دهد کریستیان را با محک انعطاف‌پذیری دولت ساندینیستی به سنجش بگذاریم. تاثیر سیاسی مثبت دیگر، اعتبار ماست. همیشه گفته شده است که انقلابیون تنها می‌توانند با تدابیر توتالیتر (تعمیر گرا) بر سر قدرت بمانند... اما انقلابیون قدرت را تحویل دادند. این کار دشوار حاکی از میزان بالایی از درست‌گاری است. به گمان من، این افزایش اعتبار به همراه تعهد دمکراتیکی که اف‌اس‌ال‌ان، متقبل شده است، بر کار ما تاثیر مثبت خواهد گذاشت.

پس از انتخابات نیکاراگوئه، بسیاری از رسانه‌های غربی شتابان پیش‌بینی کردند که با نتیجه انتخابات، مبارزه انقلابیون در سایر کشورهای آمریکای لاتین دچار رکود و عقب‌گرد خواهد شد. اما خود انقلابیون در این کشورها، با خوش‌بینی به آینده می‌نگرند. السالوادور ساهاویوا، عضو رهبری جبهه رهایی‌بخش ملی فارابوندومارتی السالوادور (اف‌ام‌ال‌ان)، چندی پیش‌در صحابه با رادیوی میهن پرستان این کشور، به بررسی اوضاع پس از تحولات نیکاراگوئه پرداخت:

سؤال: اکنون پس از شکست انتخاباتی اف‌اس‌ال‌ان، آیا شما برای اف‌ام‌ال‌ان، خطر انزوا را می‌بینید؟

سؤال: اکنون باید مسئله السالوادور حل شود که از تحولات کنونی تاثیر کمی گرفته است. تا آنجا که به مناسبات با اف‌اس‌ال‌ان، مربوط می‌شود، فکر می‌کنم اکنون این روابط حتی می‌تواند گسترش بیابد.

سؤال: موضع اف‌ام‌ال‌ان، در قبال انتخابات سال‌های اخیر، چگونه بوده است؟

سؤال: انتخابات بعدی از هم اکنون پیش‌بینی شده است. لاقول نمایندگان و شهوداران در مارس ۱۹۹۱ انتخاب خواهند شد. در نیکاراگوئه، امکان روند سالمی برای انتخابات وجود داشت زیرا انقلاب صورت گرفته بود و نه دولت و نه ارتش مانع انتخابات نبودند. با ارتش سوموزا، امکان انتخابات وجود نداشت. در مورد ارتش السالوادور نیز همین گونه است. این ارتش هیچگاه ابراز آزاد و دمکراتیک اراده مردم را تحمل نکرده است.

سؤال: انتخابات بعدی از هم اکنون پیش‌بینی شده است. لاقول نمایندگان و شهوداران در مارس ۱۹۹۱ انتخاب خواهند شد. در نیکاراگوئه، امکان روند سالمی برای انتخابات وجود داشت زیرا انقلاب صورت گرفته بود و نه دولت و نه ارتش مانع انتخابات نبودند. با ارتش سوموزا، امکان انتخابات وجود نداشت. در مورد ارتش السالوادور نیز همین گونه است. این ارتش هیچگاه ابراز آزاد و دمکراتیک اراده مردم را تحمل نکرده است.

اگر طرف مامهای آتی مذاکرات سیاسی تحقق یابد، یا حداقل اصلاحات اساسی در ارتش و در مورد سایر شرایط صورت گیرد، زمینه‌های نه دلخواه، اما حداقل ضروری برای انتخابات مارس ۱۹۹۱ به وجود خواهد آمد.

فرصت دوم، که آن نیز اشتباه است، در این است که با این انتخابات همه چیز در نیکاراگوئه ۱۸۰ درجه چرخش یافته است. در نیکاراگوئه هنوز روشن نیست اوضاع چگونه پیش خواهد رفت. من به هیچ وجه نمی‌توانم تصور کنم که قدرت بسیار بزرگ، فراگیر و تعیین‌کننده‌ای که اف‌اس‌ال‌ان، در نیکاراگوئه دارد، با این نتیجه انتخابات پایان یافته باشد.

ما مواضع خود در مذاکرات را تدقیق و بر دو پایه مکمل هم استوار کرده‌ایم: فیر نظامی کردن جامعه و دمکراتیزه کردن آن که بدون فیر نظامی کردن، ممکن نیست. همه خواستهای ما، و نه تنها ما، بلکه اکثریت نیروهای فعال کشور، قابل خلاصه شدن در این دو مورد است. در این چارچوب امکان شرکت در انتخابات وجود خواهد داشت.

نتایج انتخابات

نیکاراگوئه

هم‌زمان با آغاز ریاست جمهوری ویولتا چامورو، پارلمان جدید نیکاراگوئه نیز نخستین جلسه خود را تشکیل داد و خانم میریام آرگوتلو، سیاستمدار عضو ائتلاف چهارده‌گانه اوئو را به عنوان رئیس پارلمان برگزید. در پارلمان جدید، ائتلاف اوئو ۵۱ کرسی و ساندینیست‌ها ۳۹ کرسی دارند. این بدان معناست که بدون رای ساندینیست‌ها، قانون اساسی فیر قابل تغییر است. زیرا تغییر قانون اساسی مستلزم رای حداقل ۵۰ درصد نمایندگان مجلس است.

جدول زیر نتایج انتخابات ۲۵ فوریه را در نیکاراگوئه نشان می‌دهد:

پارلمان	ریاست جمهوری		۱۹۸۴		۱۹۹۰	
	درصد	آرا	درصد	درصد	درصد	آرا
انفرادیت نام کرده برای رای گیری					۱۷۵۲۰۸۰	۱۵۱۰۳۸۳
آرای اخذ شده					۹۰۲۴۹	۷۷۷۵۵۲
مجموع اوئو					۵۴٫۷	
اوئو، شامل احزاب زیر:						
حزب کمونیست نیکاراگوئه						
حزب سوسیالیست نیکاراگوئه						
پ‌ال‌ای،						
پ‌ال‌اس،						
پ‌ال‌ای،						
پ‌اس‌اس،						
ام‌د‌ان،						
پ‌ای‌آ‌اس، (واستگرایان)						
پ‌ال‌ان،						
پ‌ان‌اس،						
پ‌ای‌پ‌اس،						
پ‌اس‌اس،						
پ‌ال‌ان،						
پ‌اس‌اس،						
دمکرات مسیحی						
جبهه ساندینیست (اف‌اس‌ال‌ان،)					۵۷۹۸۸۶	۱۶۷۵۱
ام‌او‌ار، (یک حزب چپ)					۱٫۱	۱۱۱۳۶
پ‌اس‌اس، (دمکرات مسیحی)					۰٫۷	
مجموع					۱۴۲۰۵۴۴	۱۰۹۸۹۳۳
					۵۴٫۶	۶۱۱۹۹
					۶۱	۶۶٫۸
					۳۹	۴۰٫۸
					۱	۱٫۰
					۱	۱٫۶
					۹۲	۹۲

ادامه ناآرامی در نیال

تعلق دارند. مردم برای دفاع از خود، گروه‌های بسیج تشکیل داده‌اند. برخی از این گروه‌ها، دست به اعمال افراطی می‌زنند و با قتل افراد پلیس، ایجاد راه‌بندان و حتی ممانعت از کار دولت جدید، تشنج پدید می‌آورند. یک خواست عمده مردم، خروج بیرندرا از نیال است.

هنوز قانون اساسی رژیم استبدادی به قوت خود باقی است. به موجب این قانون، پادشاه می‌تواند انتخابات جدیدی برای شبه‌پارلمان، یعنی پانچایات، اعلام کند و فرد دیگری را به جای رهبر حزب کنگره به نخست‌وزیری منصوب نماید. به گفته بسیاری از ناظران، بیرندرا هنوز امیدوار است بتواند نقشی بیش از یک پادشاه مشروطه ایفا کند.

بدنبال تشکیل دولت جدید در نیال، که ائتلافی از دو گروه‌بندی همده اپوزیسیون، حزب کنگره و اتحاد چپ (با شرکت حزب کمونیست) است، طرفداران افراطی بیرندرا، پادشاه این کشور دست به حملات و تعرض علیه مردم زده‌اند. درگیری میان هواداران رژیم استبدادی و گروه‌های دفاع مردمی، باعث ادامه ناآرامی در این کشور شده است.

به گفته مردم کاتماندو، پایتخت نیال، افراد باندهای طرفدار استبداد که به ماندالائی‌ها شهرت دارند، شب‌هنگام به خانه‌های مردم حمله می‌کنند، آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و آتش‌سوزی به راه می‌اندازند. بنا به تخمین‌هایی، نیمی از افراد پلیس به این باندها



دیدار لی پنگ از شوروی

مواضع مشابه دو دولت در مورد ضرورت محو کامل سلاح‌های هسته‌ای و چشم‌پوشی از پیش‌دستی در کاربرد آن‌ها اشاره کرد.

میان شوروی و چین توافق‌هایی در مورد همکاری در بهره‌گیری از انرژی اتمی و سفرهای فضائی حاصل شد. قراردادی پیرامون همکاری‌های علمی تا سال ۲۰۰۰ به امضا رسید.

هم‌زمان با دیدار لی پنگ تظاهرات کوچکی علیه وی در مسکو به دعوت "جبهه خلق روسیه" برگزار شد. در این تظاهرات لی پنگ به هلت مسئولیت در کشتار میدان "تی بی آن من" در ژوئن سال گذشته مورد حمله قرار گرفت. ۲۲ نفر از نمایندگان انجمن شهر مسکو نیز که عضو فراکسیون "روسیه دموکراتیک" هستند، طی قطعنامه‌ای لی پنگ را متهم کردند که "دستانش به خون مردم چین آلوده است".

لی پنگ نخست‌وزیر چین هفته گذشته از مسکو دیدار کرد. در این دیدار دو طرف در مورد انجام تدابیر خلع سلاح در امتداد مرزهای مشترک خود به توافق رسیدند. نخست‌وزیر چین با میخائیل گارباچف و نیکلای ریشکف، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر شوروی ملاقات و گفتگو کرد. میخائیل گارباچف طی دیدار با لی پنگ گفت: "ما از دیدار با لی پنگ، آماره خود را می‌رویم." وی افزود هدف پرسترویکا "نوسازی و بسازی جامعه ما ضمن حفظ انتخاب سوسیالیستی است." رهبر شوروی اظهار داشت: "تحول کنونی از نظر وسعت و جهت کمتر از انقلاب اکتبر نیست." نیکلای ریشکف نیز در ضیافتی به افتخار لی پنگ خاطرنشان کرد: "احترام متقابل، برابر حقوقی کامل و عدم مداخله در امور داخلی کشور دیگر" مبانی مناسبات میان دو کشور را تشکیل می‌دهند. نخست‌وزیر شوروی همچنین به

برقراری سانسور شدید در ترکیه

"خانه حراب کن" است. دولت اوزال این موقعیت را مفتنم دانسته و جرایم توهین به رئیس‌جمهور، به پارلمان، به دولت، به وزیر او به ماموران هالیرتبه دولت را مستوجب مجازات بسیار شدیدی ترا داده است. مقررات جدید سانسور ترکیه که بدون تصویب پارلمان به اجرا درآمد، فراتر از مسائل مربوطه کردستان، ابزار جدیدی برای اعمال فشار بر مطبوعات منتقد به دولت داده است.

کردستان ترکیه در هفته‌های اخیر صحنه نبردهای شدید میان گروه‌های مبارز کرد و ارتش آنکارا بوده است. دولت اوزال، رئیس‌جمهور، برای جلوگیری از انتشار اخبار این نبردها، در هفته گذشته سانسور شدیدی بر مطبوعات این کشور برقرار کرد. اقدامات دولت اوزال تاکنون به توقف انتشار بیش از ده هفته‌نامه ترکیه انجامیده است.

دستورالعمل جدید دولت که در تاریخ ۹ آوریل به تصویب یک جلسه کابینه به ریاست اوزال رسید، پیش‌بینی می‌کند که چاپخانه‌هایی که در انتشار مطبوعات حاوی "اخبار و تحلیل‌های جعلی و دروغ، و تهدیدکننده امنیت عمومی در منطقه، شوراننده مردم و یا مانع کار نیروی امنیتی" شرکت نمایند، تعطیل شوند. این تمديد دولت باعث شده است بسیاری از مطبوعات، چاپخانه‌ای برای طبع شماره‌های خود نیابند.

از جمله، چاپخانه روزنامه حریت سفارش چاپ هفته‌نامه معروف "دوگرو" (۲۰۰۰ جیمت) را لغو کرد. سردبیر این هفته‌نامه که در گذشته نیز به هلت گزارش‌های انتقادی در مورد ترکیه چندین بار ممنوع شده بود، گفت یک چاپخانه دیگر که می‌خواست به جای "حریت" نشریه وی را چاپ کند، پس از هشدار پلیس از این کار منصرف شد. عبدالقادر آکسو وزیر کشور تأیید کرد که چاپخانه حریت در صورت چاپ "دوگرو" تعطیل می‌شود.

علاوه بر تعطیل چاپخانه‌ها، مقررات جدید سانسور جریحه‌های نقدی نیز پیش‌بینی می‌کند که میزان آن بنا به اظهار نظر ناشرین،

احزاب اپوزیسیون ترکیه اقدامات دولت را مورد انتقاد قرار داده‌اند. اردال اینونو، رهبر حزب سوسیال‌دمکرات مردمی، خواهان بحث عاجل در پارلمان پیرامون این موضوع شد و گفت: "اگر مجاز نباشیم در این مورد بحث کنیم، پس راجع به چه چیزی باید به بحث بپردازیم؟" سلیمان دمیرل، نخست‌وزیر اسبق و رهبر حزب دست راستی "راه راست"، اظهار داشت در دوره‌های جنگ نیز چنین تدابیری علیه مطبوعات به یاد ندارد.

اوزال ضمن دفاع از مقررات جدید آن را "نه سانسور، که نوهی کنترل نشریات توسط خودشان" نامید! وی گفت در آینده می‌خواهد بطور مرتب ریاست جلسات کابینه را بر عهده بگیرد. این اعلام، آغازگر دوره جدیدی در ترکیه است که در آن، نقش رئیس‌جمهور در مخایسه با نخست‌وزیر به نقش عمده تبدیل می‌شود. سلیمان دمیرل قصد اوزال را مخالف قانون اساسی خوانده است.

اسرائیل: شکست پرز در تشکیل دولت

اسرائیل، انتقاضه، قیام فلسطینیان مناطق اشغالی ادامه دارد. در نوار غزه هفته گذشته دو تن از مردم توسط سربازان اسرائیلی کشته و ۱۷ نفر مجروح شدند. در کرانه غربی رود اردن هفت فلسطینی مجروح گردیدند. واسلاو هاول، رئیس‌جمهور چکسلواکی، هفته گذشته از اسرائیل دیدن کرد. وی که چندی پیش با یاسر عرفات رهبر ساف ملاقات کرده بود، به شامیر نخست‌وزیر اسرائیل پیشنهادی برای میانجیگری ارائه داد. اما شامیر پس از گفتگو با هاول اظهار داشت قرار انجام اقدامات مشخصی گذاشته نشده است.

مودای که هم‌اکنون وزیر کار است، در گذشته بعنوان منتقد حزب خود شهرت یافته است. اما وی چهارشنبه گذشته اعلام کرد که کماکان از لیکود پشتیبانی خواهد کرد. بدین ترتیب شمار نمایندگان حامی پرز در مجلس ۱۲۰ نفره، به ۶۰ نفر رسید. اسحاق شامیر در ۱۵ مارس موفق به گرفتن رای اعتماد از مجلس نشد. وی اکثریت مجلس را زمانی از دست داد که حزب کارگر همدتا به هلت مخالفت شامیر با طرح صلح آمریکا برای خاورمیانه، از دولت شامیر خارج شد.

شیمون پرز رهبر حزب کارگر اسرائیل در تلاش برای تشکیل دولت جدید شکست خورد و خائیم هر تسوگ، رئیس‌جمهور این کشور، بار دیگر اسحاق شامیر، نخست‌وزیر فعلی و رهبر بلوک لیکود را مامور تشکیل دولت کرد. این اولین بار در تاریخ اسرائیل بود که یک سیاستمدار مامور از طرف رئیس‌جمهور برای تشکیل دولت نتوانست کابینه‌ای متکی بر اکثریت کنست، پارلمان اسرائیل، تشکیل دهد. پرز چند هفته کوشید اسحاق مودای، سیاستمدار لیکود را به شرکت در کابینه‌اش ترغیب کند.

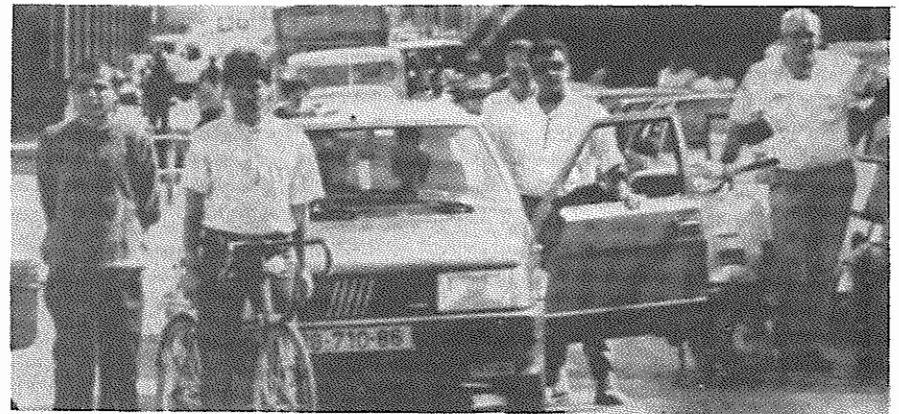
اعتصاب غذای کوتلو و سارگین

به میمن خود بازگشتند و بلافاصله در فرودگاه بازداشت شدند. از آن زمان تا کنون بسیاری دیگر از کادرهای حزب نیز به کشور مراجعت کردند. آنها نیز به دادگاه جلب شدند اما فقط سارگین و کوتلو کماکان در زندانند. هلیرفم اعتراضات بی‌شمار در داخل و خارج ترکیه آنها به عنوان "گروگان دمکراسی" در بازداشت نگاه داشته شده‌اند. تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور فعلی، در سپتامبر سال

هنگامی که حیدر کوتلو و نیهات سارگین در سال ۱۹۸۷ به ترکیه بازگشتند تا حزب کمونیست ترکیه را قانونی کنند برخی نشانه‌ها برای دمکراتیزه شدن سریع کشور وجود داشت. اما واقعیت خود را بفرنج‌تر نشان داد. آن دو از زمان بازگشت در زندان بسر برده و اکنون با اعتصاب غذا اوضاع فم‌انگیزی را نمایان می‌کنند. کوتلو و سارگین از روز ۶ آوریل در اعتصاب غذا بسر می‌برند. آنها در ۱۶ نوامبر ۱۹۸۷

شیمون پرز رهبر حزب کارگر اسرائیل در تلاش برای تشکیل دولت جدید شکست خورد و خائیم هر تسوگ، رئیس‌جمهور این کشور، بار دیگر اسحاق شامیر، نخست‌وزیر فعلی و رهبر بلوک لیکود را مامور تشکیل دولت کرد. این اولین بار در تاریخ اسرائیل بود که یک سیاستمدار مامور از طرف رئیس‌جمهور برای تشکیل دولت نتوانست کابینه‌ای متکی بر اکثریت کنست، پارلمان اسرائیل، تشکیل دهد. پرز چند هفته کوشید اسحاق مودای، سیاستمدار لیکود را به شرکت در کابینه‌اش ترغیب کند.

<p>AKSARIYAT NO. 302 MONDAY, 30. Apr. 1990</p>	<p>حساب بانکی AUSTRIA WIEN BAWAG (BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT) NR. 02910701-650 DR. GERTRAUD ARTNER</p>
<p>Address: آدرس: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN W. GERMANY</p>	<p>یا جمع آوری کمک مالی فدائیان خلق راه را انجام وظایف انقلابی یاری دهید</p>



برای ادای احترام به خاطره شش میلیون یهودی که قربانی فاشیسم هیتلری شدند روز یکشنبه ۲۱ آوریل همه وسائل نقلیه به مدت دو دقیقه در اسرائیل از حرکت ایستادند